

سارنگی (عج)

در انتظار

مجموعه

او خبر اهد آمد

رقیه رستم زاده گوگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در انتظار مهر

تالیف :

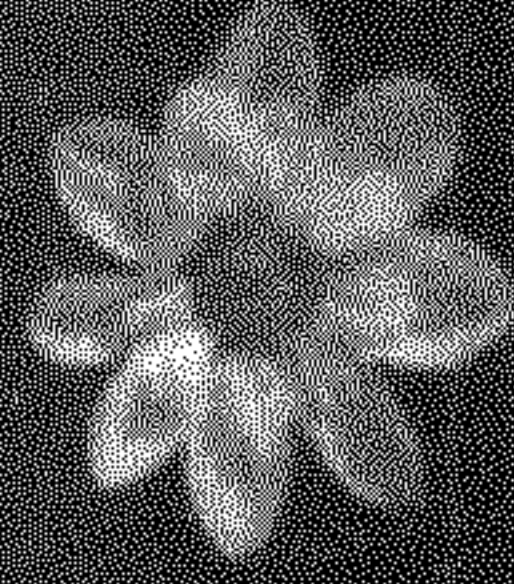
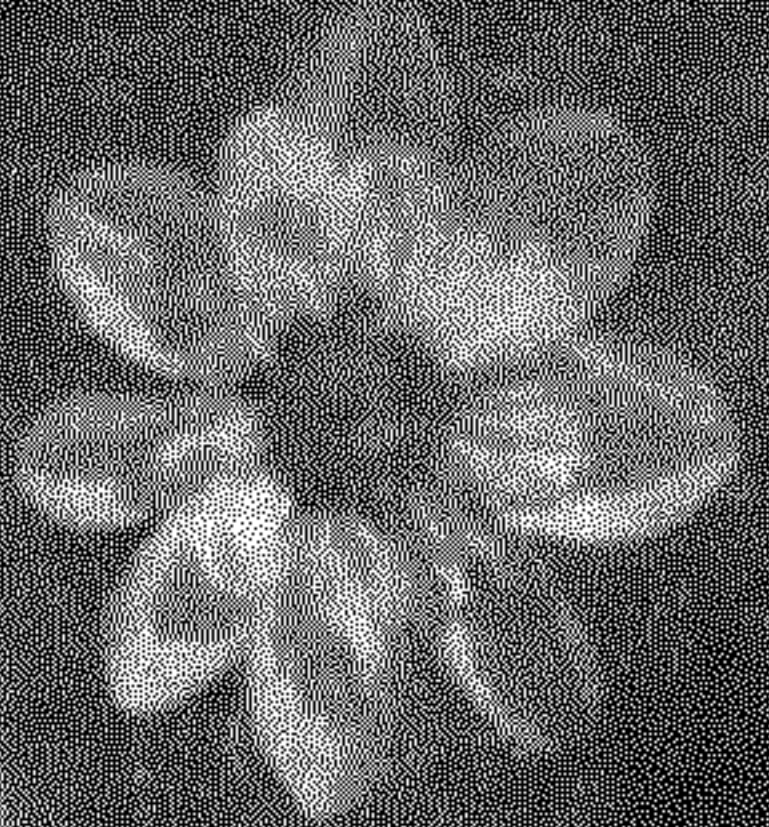
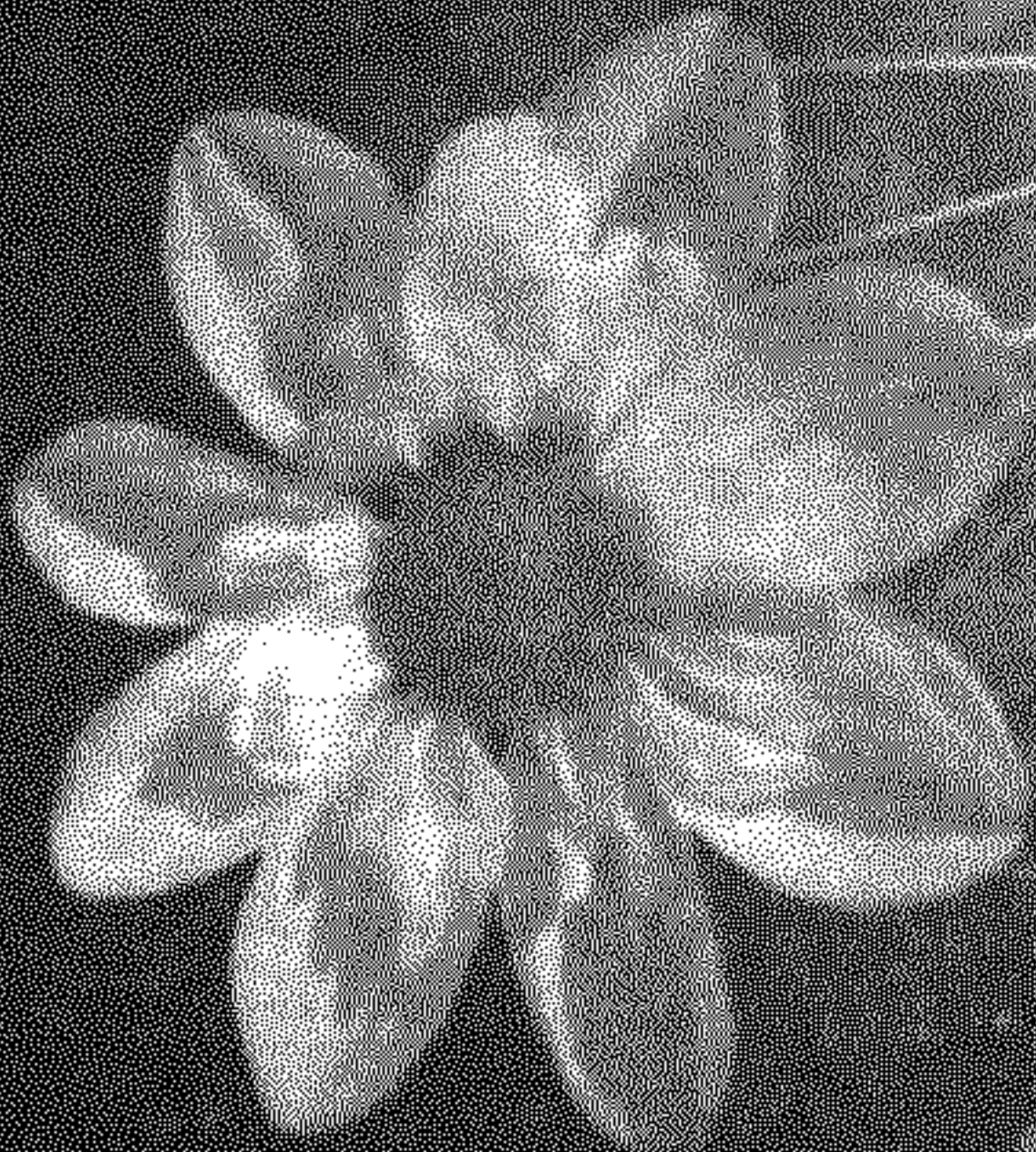
رقیه رستم زاده گوگانی

انتشارات احرار تبریز

۱۳۸۶

شناسنامه

عنوان	: در انتظار مهر
مولف	: رقیه رستم زاده گوگانی
ناشر	: احرار
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
نوبت	: چاپ: اول ۱۳۸۶
تعداد صفحات	: ۱۰۴ صفحه رقی
شابک	: ۹۶۴-۹۷۶-۰۱۵-۶
بها	: ۱۵۰۰ تومان



عَلَيْكَ يَا عَلِيٌّ

با همه ی لحن خوش آوایم در به در گوشه تنهاییم
 ای دو سه تا کوچه زما دورتر نغمه ی تو از همه پر شورتر
 کاش که این فاصله را کم کنی محنت این قافله را کم کنی
 کاش که همسایه ما می شدی مایه ی آسایه ی ما می شدی
 هر که به دیدار تو نایل شود یک شبه حلال مسایل شود
 دوش مرا حال خوشی دست داد سینه ی ما را عطشی دست داد
 نام تو بردم لبم آتش گرفت شعله به دامن سیاوش گرفت
 نام تو آرامه ی جان من است نامه ی تو ، خط امان من است
 ای نگاهیات خواستگه آفتاب بر من ظلمت زده یک شب بتاب
 پرده برانداز به چشم ترم تاب تو انم به رخت بنگرم
 ای نفست یار و مددکار ما کی ، و کجا وعده ی دیدار ما
 دل مستمندم ای جان ، به لبست نیاز دارم به هوای دیدن تو ، هوس حجاز دارم
 به مکه آمدم ای عشق ، تا تورا بینم تویی که نقطه عطفی به اوج آیینم
 کدام گوشه ی مشعر ، کدام کنج منی به شوق وصل تو به انتظار بنشینم
 روا مباد که بر بنده ات نظر نکنی روا مبادا که ارباب ، جز تو بنگرینم
 چو رو کنی به رخت ، درد و رنج شناسی ز لطف روی تو ، دست از ترنج شناسی

زنده یاد آقاسی (مداح اهل بیت)

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	اسامی ، اوصاف والقباب حضرت مهدی (عج)
۱۵	غربت امام عصر (عج)
۱۵	اهل بیت نعمت کفران شده
۱۶	معنای اول غریب
۱۸	ناشناخته بودن صفات امام عصر (عج)
۲۱	بی اعتقادی به امام زمان (عج) و راه نجات از آن
۲۴	معنای دوم غریب
۲۶	چگونگی یاد کردن امام عصر (عج)
۲۷	امام از یاد رفته
۳۱	معنای سوم غریب
۳۱	علم مصبوب
۳۲	کشتی نجات
۳۳	ریشه هر خیر
۳۴	مقایسه « بئر معطله » با « ماء معین »
۳۷	معنای چهارم غریب
۴۰	معنای پنجم غریب
۴۱	اندک بودن یاران امام عصر (عج)
۴۳	انتظار چیست؟
۴۷	وجوب انتظار

فهرست مطالب

۵۸	اسرار غیبت امام زمان (عج)
۵۹	آزمایش مردم
۶۰	بیم از کشته شدن
۶۲	آمادگی و استعداد مردم
۶۳	خالی نماندن زمین از حجت
۶۴	نداشتن یار و یاور
۶۶	تعهد نداشتن نسبت به حاکمان جور
۶۹	او کی می آید
۷۴	غیبت امام ، بزرگترین گرفتاری عصر
۷۹	مهم ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت چیست ؟
۸۵	علایم ظهور امام زمان (عج)
۸۷	امام مهدی (عج) از دیدگاه امام حسن (ع)
۹۲	انقلاب مهدی و دگرگونی روابط اجتماعی
۹۳	رابطه انسان با خدا
۹۴	حاکمیت مستضعفان
۹۵	رابطه انسان با طبیعت در آخر الزمان
۹۷	تحقق دین واحد الهی
/ ۱۰۰	مبارزه با سرمایه داری
۱۰۱	گفتگوی پایانی
۱۰۳	منابع و ماخذ

مقدمه

آشناست، آشنای آشنا، آنقدر آشنا که وقتی بیاید، گروهی می‌گویند ما سیمای او را دیده بودیم. آنقدر آشناست که همواره شاهد بر اعمال ماست؛ با مشاهده طاعتان خدا را حمد می‌گوید و از ملاحظه گناهانمان برایمان آمرزش می‌طلبد. آنقدر آشناست که بر دردهای جسم و روح ما طبیبی مهربان و بر روزگار تنهایی ما رفیقی مونس است و آنقدر آشناست که نسیم صبح آدینه‌اش مشام همه کس را آکنده است.

اما غریب است، آنقدر غریب که وقتی دیر می‌کند، گروهی می‌گویند شاید هنوز از مادر زاده نشده باشد آنقدر غریب است که ما بر خوان احسانش نشسته‌ایم ولی نامی از آن میزبان کریم نمی‌بریم. آنقدر غریب است که ما قحطی‌زدگان از آن آب شیرین و گوارا سراغی نمی‌گیریم و ما گم‌گشتگان، از آن علم مصبوب و کشتی نجات، نشانی نمی‌جویم. آنقدر غریب است که دعا برای آن پدر دلسوز را از یاد برده‌ایم و عافیتش را تصدق نمی‌دهیم و آنقدر غریب است که بوی غربتش در شامه‌ی جهان پیچیده است، اما کمتر کسی آن را حس می‌کند.

همه افراد امام شناس در هر موقعیتی که قرار دارند، باید اهتمام ورزند تا امام عصر (ع) را به طور نسبی از غربت خارج کنند و بدین ترتیب مراتب شکر را در مقابل این نعمت عظمای الهی به جای آورند و با تلاش در جهت معرفی ایشان می‌توان مقدمات معرفت به حضرتش را فراهم آورد اما خارج شدن امام عصر (عج) از غربت به معنای دور از اهل و دیار تنها با ظهور حضرتش محقق می‌گردد و اهل معرفت باید تلاش کنند با شناسایی موانع ظهور، در رفع آنها بکوشند. یکی از موانع ظهور، نداشتن یار و یاور است. بنابراین با تلاش در جهت یاری حضرتش می‌توان از غربت ایشان کاست تا روزی که ان شاء الله... فرج ایشان فرا رسد و به طور کامل از غربت خارج گردند.

دیدار امام زمان (عج) پیش از آنکه به عوامل زمانی یا مکانی بستگی داشته باشد به عوامل روحی و معنوی وابسته است. باید حجاب از چهره جان و دیده دل برداشته شود

تا قابلیت دیدار حاصل آید . آن کس که دل به مهر جمال دلارایش باخته و هوای وصال او را در جان می‌پرورد ، بیش از هر چیز باید به ترک گناه بیندیشد و به انجام واجبات و مستحبات اهتمام ورزد . چون خود آن حضرت فرمودند : اگر نامه‌های عمل شیعیان که هر هفته به ساحت مقدس عرضه می‌شود ، سنگین از بار گناهانی نبود که ناخوشایند آن بزرگوار ، یعنی (خلاف توقع و انتظار ایشان از یاورانشان است) این دوری و جدایی به درازا نمی‌کشید .

گفتم که روی خوبت ، از ما چرا نهان کرد ؟

گفتا تو خود حجابی ، ورنه رخم عیان است .

« با نگاهی گذرا به شرح حال کسانی که در طی دوران غیبت کبری مولا امام زمان (ع) سعادت شرفیابی به حضور مقدسش را داشته یا از کرامات و معجزات و عنایت خاصه آن حضرت ، بهره‌مند گشته‌اند می‌توان دریافت که بیشترین و مهمترین عامل در حصول این توفیق الهی برای آنان ، همان توجه قلبی و مواظبتهای عملی و رعایت تقوی و استمرار بر گونه‌ای خاص ، از عبادت خداوند و اطاعت اولیائش بوده است » ۱ .

در انتظار مهر روایتی است از درد غربت آن آشنای غریب ، همچنین در مورد انتظار و وجوب انتظار و وظایف شیعیان در عصر غیبت بحث شده است .

در پایان از خدای متعال برای خواهر عزیزم **حبیبه رستم زاده** که این روزها (۸ اردیبهشت) دومین سالگرد از دست دادن و فراق اوست ، رحمت و مغفرت می‌طلبم و این تلاش را به روح بلندش که عاشق « گل نرگس »

بود ، تقدیم می‌کنم . از درگاه الهی خواستارم که هر چه زودتر دوران غیبت پدر مهربانمان امام عصر (عجل ا...) را خاتمه دهد و در امر ظهور ایشان تعجیل فرماید .

ان شاء الله ...

اسامی ، اوصاف و القاب حضرت مهدی علیه السلام

خبر آمد خبری در راه است سرخوش آن دل که از آن آگاه است
شاید این جمعه بیاید شاید پرده از چهره گشاید شاید

آقاسی (مداح اهل بیت)

«مرحوم ثقه الاسلام نوری در بیان اسماء شریفه امام عصر (ع) با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریخ نگاران تعداد یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حضرت مهدی (ع) ذکر می کند و مدعی است که در این مقام ، از استنباط های شخصی خودداری نموده است که در غیر اینصورت چندین برابر این اسماء و القاب قابل استخراج از کتب مختلفه بود که از آن جمله است :

محمد ، احمد ، عبد... ، محمود ، مهدی ، برهان ، حجت ، حامد ، خلف صالح ، داعی ، شریذ صاحب ، غایب ، قائم ، منتظر و ...
کنیه های آن حضرت عبارتند از : ابوالقاسم (هم کنیه پیامبر(ص)) ، ابو عبدا... ، ابا صالح که مرحوم نوری ابو ابراهیم ، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه های ایشان شمرده است « ۱ .

در اینجا به ذکر پاره ای عناوین و صفات که در ضمن زیارت های مختلف و ادعیه مربوط به حضرت مهدی (ع) مورد تصریح قرار گرفته است اشاره داریم

با این امید که دقت و تأملی در آنها، ما را با شئونات مختلفه آن بزرگوار آشنا ساخته و مقاماتی را که غالباً از لسان معصومین (ع) در ضمن این دعاها و زیارتها برای امام دوازدهم (ع) بر شمرده برایمان روشنتر سازد.

قابل ذکر اینکه تمام این عناوین و اوصاف به طور خاص در مورد حضرت مهدی (ع) وارد گردیده، اگر چه بسیاری از آنها در مورد سایر امامان بزرگوار اسلام (علیهم السلام) نیز می‌تواند مصداق داشته باشد.

دیگر اینکه آنچه ذکر می‌شود نه به ادعای اسم یا لقب آن حضرت، بلکه به عنوان بهره‌وری از تعبیر موجود در نصوص زیارت و دعاست اعم از اینکه واژه‌ای مفرد یا جمله‌ای توصیفی باشد.

بقیه ... : باقیمانده خدا در زمین .

خلیفه ... : جانشین خدا در میان خلایق .

وجه ... : مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به اودارند.

باب ... : دروازه همه معارف الهی، دری که خداجویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می‌کنند.

داعی ... : دعوت کننده الهی، فراخواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی ...

سبیل ... : راه خدا، که هر کس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سرانجامی جز هلاکت نخواهد داشت .

ولی ... : سرسپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا.

حجه ... : حجت خدا ، برهان پروردگار ، آن کس که برای هدایت در دنیا و حساب در آخرت به او احتجاج می کنند.

نور ... : نور خاموشی ناپذیر خدا ، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی ، مایه هدایت رهجویان .

عین ... : دیده بیدار خدا در میان خلق ، دیده بان هستی ، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان.

سلاله النبوه : فرزند نبوت ، باقیمانده نسب پیامبران.

خاتم الاوصیاء : پایان بخش سلسله امامت ، آخرین جانشین پیامبر (ص).
علم الهدی : پرچم هدایت ، رایت همیشه افراشته در راه ... ، نشان مسیر حقیقت.

سفینه النجاه : کشتی نجات ، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت ، سفینه رستگاری.

عین الحیوه : چشمه زندگی ، منبع حیات حقیقی.

القائم المنتظر : قیام کننده مورد انتظار ، انقلابی بی نظیر که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند.

العدل المشتهر : عدالت مشهور ، تحقق بخش عدالت موعود.

السيف الشاهر : شمشیر کشیده حق ، شمشیر از نیام برآمده در اقامه عدل و داد.

القمر الزاهر : ماه درخشان ، ماهتاب دل افروز شبهای سیاه فتنه و جور.

شمس الظلام : خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان ، مهر تابنده در ظلمات زمین .

ربیع الانام : بهار مردمان ، سرفصل شکوفایی انسان ، فصل اعتدال خلاق .

نصره الايام : طراوت روزگار ، شادابی زمان ، سر سبزی دوباره تاریخ .

الدين المأثور : تجسم دین ، تجسید آیین بر جای مانده از آثار پیامبران ، خود دین ، کیان آیین ، روح مذهب .

الكتاب المسطور : قرآن مجسم ، کتاب نوشته شده با قلم تکوین ، معجزه پیامبر در هیئت بشری .

صاحب الامر : دارنده ولایت امر الهی ، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت

صاحب الزمان : اختیاردار زمانه ، فرمانده کل هستی به اذن حق .

مطهر الارض : تطهیر کننده زمین که مسجد خداست ، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از بسط خاک .

ناشر العدل : برپا دارنده عدالت ، برافروزنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی .

مهدی الامم : هدایتگر همه امتهای راه یافته راهنمای همه طوایف بشریت .
جامع الكلم : گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحید ، وحدت بخش همه صفها .

ناصر حق ... : یاریگر حق خدا ، یاور حقیقت .

دلیل اراده ... : راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی ، راه بلد و راهبر انسانها در راستای اراده خداوند .

الثائر بأمر ... : قیام کننده به دستور الهی ، برانگیخته به فرمان پروردگار ، شورنده بر غیر خدا به امر خدا .

محبی المؤمنین : احیاگر مؤمنان ، حیاتبخش دلهای اهل ایمان.
مبیر الکافرین : نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار.

معز المؤمنین : عزت بخش مؤمنان ، ارزش دهنده اهل ایمان.
مذل الکافرین : خوار کننده کافران، در هم شکننده جبروت کفر پیشگان.
منجی المستضعفین : نجات دهنده مستضعفان ، رهایی بخش استضعاف کشیدگان .

سيف... الذی لا ینبو : شمشیر قهر خدا که کندی نپذیرد .
میثاق... الذی أخذہ : پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده .
مدار الدهر : مدار روزگار ، محو گردونه وجود ، مرکز پیدایش زمان .
ناموس العصر : نگهدارنده زمان ، کیان هستی دوران.
کلمه... التامه : کلمه تامه خداوند ، حجت بالغه الهی.
تالی کتاب... : تلاوت کننده کتاب خدا ، قاری آیات کریمه قرآن .
وعد... الذی ضمنه : وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلف ناپذیر الهی.
رحمه... الواسعه : رحمت بی پایان خدا ، لطف و رحمت بی کرانه پروردگار رحمت گسترده حق .

حافظ اسرار رب العالمین : نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای ربوبی.

معدن العلوم النبویّه : گنجینه دانش های پیامبری ، خزانه معارف نبوی.

نظام الدین : نظام بخش دین.

یسوب المتقین : پیشوای متقین.

معز الاولیاء : عزت بخش یاران.

مذل الاعداء : خوار کننده دشمنان .

وارث الانبیاء : میراث بر پیامبران .

نور ابصار الوری : نور دیدگان خلائق .

الوتر الموتور : خونخواه شهیدان .

کاشف البلوی بر طرف کننده بلاها .

المعد لقطع دابر الظلمه : مهیا شده برای ریشه کن کردن ظالمان .

المنتظر لاقامه المت و العوج : مورد انتظار برای از بین بردن کژیها و

نادرستیها.

المترجی لازاله الجور و العدوان : مورد آرزو برای بر طرف کردن ستم

و تجاوز .

المدخر لتجدید الفرائض و السنن : ذخیره شده برای تجدید واجبات و

سنن الهی .

المؤمل لاحیاء الكتاب و حدوده : مورد امید برای زنده ساختن دوباره

قرآن و حدود آن .

جامع الكلمه علی التقوی : گردآورنده مردم بر اساس تقوی .

السبب المتصل بین الارض و السماء : واسطه بین آسمان و زمین ،

کانال رحمت حق بر خلق .

صاحب یوم الفتح و ناشررایه الهدی : صاحب پیروزی و برافرازننده

پرچم هدایت .

مؤلف شمل الصلاح و الرضاء : الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و دوستکاری .

الطالب بدم المقتول بکربلا : خونخواه شهید کربلا.

المنصور عل من اعتدی علیه و افتری : یاری شده علیه دشمنان و افترا زندگان.

المضطر الذی یجاب اذا دعی : پریشان و درمانده‌ای که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

غربت امام عصر (عج)

زدیم پرچم غم بر فراز غربت تو از این که فاش نشد رمز و راز غیبت تو
فدای بی کسی تو که اقتدا نکند نگاه هیچ دلی ، بر نماز غربت تو

امام از یاد رفته

امام فرو نهاده

امام دور از اهل و دیار

امام بی یار و یاور

اهل بیت (علیهم السلام) نعمت کفران شده

با وجود همه تأکیدات عقلی و نقلی بر وجوب شکر نعمتهای الهی ، متأسفانه بسیار از آنها مورد بی توجهی قرار می گیرند و در این میان نعمتهای بزرگ‌تر، بیشتر کفران شوند . در میان مخلوقات خدا از ابتدای خلقت تا

انتهای آن هیچ کس را نمی‌توان یافت که به اندازه پیامبر (ص) بر گردن مردم حق داشته باشند. ایشان مالک و واسطه همه نعمتهای مادی و معنوی هستند که به خلق خدا رسیده است، و مهمتر از همه، نور هدایتی است که به واسطه ایشان منتشر شده و به انسان‌ها حیات واقعی بخشیده است و اگر انسان از این نعمت محروم می‌ماند، تفاوتی با حیوان و گیاه نداشت. مشکل این است که بیشتر مردم، حتی شیعیان و دوستداران ائمه (ع) با حقوق ایشان به طور کامل آشنا نیستند و معمولاً عنایتی به ضرورت شکرگزاری این نعمت بی‌مانند الهی ندارند.

معنای اول غریب

«قدر ناشناخته بودن» یکی از معانی رایج غربت است اگر معرفتی را که شایسته و بایسته شخصی است وجود نداشته باشد، او را می‌توان غریب دانست. به همین ترتیب اگر یک واسطه خیر شناخته نشود و مردم ندانند که نعمتها و برکات از جانب چه کسی به آنها رسیده است به سبب این نادانی، شکر نعمت او را چنانکه شایسته است ادا نمی‌کنند و لذا او غریب می‌ماند و از طرف دیگر اگر ولی نعمت شناخته شود، ولی به خاطر بی‌توجهی یا به عمد از او قدرشناسی لازم نشود، کفران نعمت صورت گرفته و این کفران نعمت به نوعی دیگر، به غربت او می‌انجامد. «نعمت حضرت ولی عصر (ع) یک نعمت عام و فراگیر است و همه خلایق را در برمی‌گیرد چون همه موجودات از نعمت وجود ایشان بهره‌مند می‌شوند، بنابراین شکر نعمت وجود امام زمان (عج) باید به گستردگی خود این نعمت، فراگیر باشد. در

حال حاضر بر روی کره زمین ، اکثر مردم اصلاً امام زمان (ع) را نمی‌شناسند ، یعنی نمی‌دانند میزبان و ولی نعمت آنها کیست ، بر سر سفره او نشسته‌اند و نان و نمک ایشان را می‌خورند . اما هیچ‌گونه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی‌دهند ، چون اصلاً نعمت وجود ایشان را نمی‌شناسند تا ضرورت شکر آن را بدانند . این افراد جاهل چه در جهل خویش مقصر باشند یا نباشند ، به هر حال حضرت مهدی (عج) نزد ایشان مکفور و غریب هستند .» ۱

غربت امام زمان (ع) در بین عده دیگری مشهودتر و ناگوارتر است این عده اقلیتی هستند که خدای مَنان امام زمان را به آنها شناسانده است و آنها می‌دانند که آن حضرت حجت خداست و به آن اذعان دارند ، لذا در زمره شیعیان قرار می‌گیرد ولی قلباً قدرشناس حضرتش نیستند . این معنا از غربت امام، دقیقاً به مشکور نبودن (مکفور بودن) ایشان بر می‌گردد . کسانی که این چنین امام خویش را قدرناشناخته رها کرده‌اند شایسته سرزنش هستند چرا که از روی اختیار نسبت به قدر دانی از این نعمت ، کوتاهی کرده‌اند . متأسفانه بسیاری از شیعیان خود را از نخستین مرتبه معرفت ، یعنی معرفت بر اسم هم محروم ساخته‌اند . اینان حتی خصوصیات ظاهری امامشان را هم نمی‌دانند مثلاً از سال و محل تولد ایشان بی‌خبرند و از این بابت هیچگونه احساس ناراحتی و شرمندگی هم نمی‌کنند .

در حالی که بعضی از این افراد گاهی برای آشنایی با هنر پیشگان یا ورزشکاران کشورهای خارجی وقت زیادی صرف می‌کنند و با علاقه به دنبال

کسب آگاهی بیشتر درباره آنها هستند به راستی این ولی نعمت چقدر غریب است که حتی دوستدارانش این حداقل توجه را به او مبذول نمی‌دارند!

ناشناخته بودن صفات امام عصر (عج)

غربت امام عصر (عج) از جهت عدم معرفت به وصف، بارزتر است کسانی که از معرفت مشخصات ظاهری حضرتش غفلت می‌کنند، معمولاً افراد عالمی هستند اما متأسفانه در معرفت به وصف غالباً خواص دچار کاستی می‌شوند که زیر مجموعه‌ای از اقلیت شیعیان هستند. اینان افراد درس خوانده‌ای هستند که می‌توانند دیگران را هم تحت تأثیر خود قرار دهند، محروم بودن این عده از معرفت صحیح امام عصر (عج) زمینه‌ساز انحرافات بی‌شماری در اصل دینداری خودشان و دیگران می‌باشد. اصلی‌ترین خصوصیت امام عصر (عج) یعنی مسأله امامت، نخستین هدف حمله برخی افراد ناآگاه است. برخی از کسانی که خود را روشنفکر می‌نامند امامت را صرفاً یک امر تاریخی می‌دانند. برای آن ارزش اعتقادی قائل نیستند. اینان اصلاً معنی و اهمیت امامت را نفهمیده‌اند و ائمه اطهار (ع) را شناخته‌اند و لذا اظهار نظر کرده‌اند که در اسلام هیچ کس غیر از پیامبر (ص) وجود ندارد که انکار شخصیت و مقام او موجب کفر شود ولی می‌دانیم که انکار امامت به منزله انکار توحید و عین کفر است. و با توجه به این روایت پیامبر اکرم (ص) می‌توان به این نکته مهم پی برد: «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را شناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»^۱ بنابراین

۱- ینابیع الموده، قندوزی، باب ۲۹، ص ۱۳۷.

بدون معرفت امام زمان (ع) نمی‌توان از گمراهی جاهلیت خارج شد یعنی بدون قبول امامت امام (ع) انسان از ورطه شرک و کفر نجات نمی‌یابد.

شناختن صحیح مسأله ولایت ائمه (ع)، نداشتن درک درست از خاتمیت پیامبر (ص) باعث شد که برخی افراد نا آگاه، ختم نبوت را به معنای پایان یافتن ولایت تشریحی بدانند و مدعی شوند هیچ کس بعد از پیامبر خاتم (ص) دارای ولایت تشریحی بر دیگران نیست. اینان ختم نبوت را با ختم ولایت مادی دانسته‌اند در حالی که این دو معانی کاملاً متفاوتی دارند.

نبی به کسی اطلاق می‌شود که خداوند وحی شریعت را به سوی او ارسال فرموده است و خاتمیت به معنای این است که بعد از پیامبر اکرم (ص) هیچ کس مخاطب وحی شریعت قرار نمی‌گیرد. اما ولایت به معنای «اولی به تصرف» بودن نسبت به دیگران است و نشان دهنده‌ی صاحب اختیار بودن ولی خداست در امور کسانی که بر آنها ولایت دارد خداوند متعال در قرآن به طور مکرر، امر ولایت ائمه (ع) را تثبیت فرموده است؛ به عنوان مثال در سوره مائده می‌فرماید: *انَّمَا وَلِيُّكُمُ... وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* «اولی شما، تنها خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان (به خدا) آورده‌اند آنها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع خود صدقه می‌دهند. دلایل اثبات ولایت اهل بیت (ع) بسیار است و هدف به تصویر کشیدن غربت امام بود و روشن‌ترین دلیل بر اثبات غربت

۱- *وَمَنْ حَبَدَّكُم كَافِرٌ* (زیارت جامعه مروری از امام صادق (ع) بحار الانوار: صفحات ۱۰۲ و

امام همین است که حتی در میان دوستداران امام، افرادی هستند که منکر بارزترین صفت امام یعنی «ولایت» ایشان می‌باشند.

وصف دیگر امام که مورد هجوم دشمن مغرض و دوستان نادان واقع شده، کمال «عصمت» است. از نظر شیعه، عصمت امام به معنی مصونیت ایشان از هر گونه خطا و لغزش عمدی و سهوی، کوچک و بزرگ در نیت و قول و عمل می‌باشد. البته امام به خودی خود از خطا محفوظ نیست بلکه خداوند متعال به لطف خود ایشان را از هر گونه اشتباهی مصون داشته است. یکی از این موارد خطبه‌ای از امیر المؤمنین (ع) است که می‌فرمایند:

۱. وَ مَنْ حَجَّدَكُمْ كَافِرًا (زیارت جامعه مروری از امام صادق (ع) بحار

الانوار: صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳

«از سخن حق گفتن و مشورت دادن در مورد عدل خودداری نکنید، چون من به خودم (به خودی خود) بالاتر از این نیستم که خطا کنم (با نظر به ذات خودم ممکن است به خطا افتم) و (به خودی خود) از اشتباه در عمل خود در امان نیستم مگر اینکه خداوند آن چه را نسبت به من املک است از من کفایت کند، زیرا خدایی که جز او خدایی نیست مالک و صاحب اختیار من و شما است.»^۱

کاملاً مشخص است که امام در این خطبه اکتسابی بودن عصمت را رد کرده و آن را فضل و انعام الهی شمرده‌اند، اما معصوم بودن خویش را نفی نفرموده‌اند. متأسفانه بعضی از افراد نادان یا مغرض با حذف قسمت دوم فرمایش امیر المؤمنین (ع) ادعا کرده‌اند که حضرت در این فرمایش صریحاً

اعتراف به معصوم نبودن خود کرده‌اند. چنین انحرافی در مورد کمال عصمت امام زمان (ع) متأسفانه از طرف بعضی مدعیان تشیع دیده می‌شود که نشان دهنده اوج غربت امام زمان (ع) نیز است. یکی از اساسی‌ترین پایه‌های امامت، مسأله نص بر امامان علیهم السلام است. اصلی‌ترین تفاوت دین الهی (تشیع) با دیگر مکاتب در این است که شیعه امام را حجت الهی می‌داند و قائل به نصب او از طرف خدای عزوجل است ولی دیگر مدعیان مسلمانی از این واقعیت سرباز زده امامت را امری انتخابی توسط بشر می‌شمارند.

بی‌اعتقادی به امام زمان (عج) و راه نجات از آن

برخی افراد اهل مطالعه چون تلقی صحیحی از دین ندارند نمی‌توانند مسأله امامت و اوصاف امام را، چنان که هست بپذیرند. این عده اگر با شنیدن و یا خواندن اوصاف امام، چیزی از معرفت ایشان نصیبشان گردد تسلیم نمی‌شوند و پذیرش قلبی در برابر آن را نوعی عوام‌زدگی می‌دانند و به نحوی در صدد توجیه انکار خود نسبت به آن برمی‌آیند.

گروهی از افراد تحصیل کرده صدق می‌کند همین افراد برای انجام امور دنیوی خود نهایت دقت را به خرج داده، از افراد خبره و آگاه در آن امور کمک می‌گیرند. اینان مسامحه‌کاری و بی‌دقتی در مسایل مادی را به هیچ وجه برای خود و دیگران مجاز نمی‌شمرند در حالی که در امور معنوی حساب و کتاب دقیقتری دارد و برای کسب سعادت اخروی باید برنامه‌ریزی دقیقتری کرد و تسامح و تسامل را کنار گذاشت.

بنابراین همان طور که مردم عمر خویش را برای رسیدن به هر هدف مادی (مثل رسیدن به مال و مقام و سمت) از طریق خاص خودش صرف

می‌کنند باید در امور دینی و معنوی هم حداقل راه را از بیراهه تشخیص دهند و در این امر نیازمند راهنمایی‌های دلیل راه که ائمه علیهم السلام هستند ، می‌باشند . امام باقر (ع) در باب ضرورت رجوع به خیره و راهنما در مسایل دینی در مقایسه با امور دنیوی می‌فرمایند :

« ابو حمزه ! یکی از شما که می‌خواهد چند فرسخ دور شود راهنما می‌گیرد در حالی که تو نسبت به راههای آسمانی در مقایسه با راههای زمین نا آگاه‌تر هستی پس برای خود دلیل و راهنما بجوی » ۱

باید دید که چند درصد از شیعیان اعتقاد دارند که در طی طریق بندگی خداوند ، محتاج دستگیری و راهنمایی ائمه هدی علیهم السلام هستند و به ایشان که سرچشمه زلال معارف الهی هستند همچون تشنگان به آب می‌نگرند و برای سخنان و احادیث آنها ارزش بیش از طلا و نقره قائل هستند که باید در جستجو و نگهداری و بهره بردن از آن ، کمال دقت و حساسیت و احتیاط را رعایت کرد تا ذره‌ای از آنها گم نشود و بدون استفاده باقی نماند .

دانسته‌ایم که امام (ع) « علم مصبوب » است . ولی وقتی به دنبال کسب علم می‌رویم آیا گوشه‌ی نظری به ایشان می‌افکنیم با این که از هر کسی غیر ایشان طلب علم می‌کنیم ؟ آیا احادیث اهل بیت (ع) را در اعتقادات به اندازه کتابهای فلسفی و کلامی دارای اعتبار می‌دانیم ؟ آیا در فهم و تفسیر قرآن به سخنان اهل بیت علیهم السلام به عنوان تنها کسانی که علم قرآن به طور کامل در سینه ایشان است ، اهمیت و بهای لازم داده می‌شود؟

۱- اصول کافی : کتاب الحجه ، باب معرفت الامام (ع) والرد الیه ، ص

« به راستی در این دوران « علم مصبوب » چقدر غریب است ! البته آفت این عدم توجه و مکفر قرار دادن امام در دوران غیبت ، دامنگیر خود ما شده است . بسیاری از جوانان ما در امر دین به سرگردانی و حیرت افتاده و به جای مراجعه به علوم اهل بیت علیهم السلام گفته‌های دیگران را مطالعه کرده‌اند و لذا روز به روز بر انحراف و سرگردانی آنها افزوده شده است. حتی برخی اعتقاد خود به اصول دین (خدا ، قرآن ، پیامبر و امام) را نیز از دست داده‌اند همه این بی‌چارگیهای ما برخاسته از رها کردن « علم مصبوب » است.. ۱.

در زمان غیبت ثابت ماندن در امر دین و اعتقاد به امامت ، با عنایت به همه اوصاف امام علیه السلام بسیار دشوار است و راهی برای نجات جز تمسک جستن به امام عصر علیه السلام نیست . امام حسن عسگری علیه السلام به صحابی خاص خود احمد بن اسحاق درباره وضعیت خطرناک دوران غیبت هشدار داده‌اند :

« به خدا قسم غیبتی خواهد کرد که احدی از تباهی (دینش) در آن زمان نجات نمی‌یابد مگر آن کسی که خدای عز و جل او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بردارد و در زمان غیبت نسبت به دعا در تعجیل فرج ایشان توفیق عنایت فرماید » ۲

ثبات قدم در اعتقاد جز با عنایت الهی صورت نمی‌پذیرد ولی اگر خدای متعال به فضل خویش امام علیه السلام را به ما شناساند ، وظیفه ما تسلیم در

۱- . صدر الحفاظی ، همان ، ص ۱۹۰ .

۲- . بحار الانوار ؛ (ج ۲) ، ص ۱۱۲ .

برابر ایشان است و این امر مهم ، تنها راه نجات از فتنه‌های زمان غیبت می‌باشد.

بدین ترتیب روشن می‌شود که گوهر معرفت امام عصر (ع) چقدر با ارزش است و با حفظ آن می‌توانیم دنیا و آخرت خود را تضمین کنیم و با استعانت از لطف و فضل الهی ایمان خود را به سر منزل مقصود برسانیم .

معنای دوم غریب

گاهی « غریب » به کسی اطلاق می‌شود که از یادها رفته است ، یعنی آنچنان که شایسته اوست از او یاد نمی‌شود. این معنا از غریب در مقابل « ذکر » است که گاهی قلبی و گاه زبانی است . پس فراموش شدن قلبی یا زبانی منشأ غربت به معنای دوم می‌باشد . اگر ولی نعمت از نظر قلبی مورد بی توجهی قرار گیرد و یاد او از دلها محو شود ، در حقیقت شکر قلبی نسبت به او انجام نپذیرفته است و از همین جهت غریب می‌باشد چون در دل « از یاد رفته » است از طرفی اگر معرفت قلبی بر زبان جاری نگردد در انجام وظیفه شکر زبانی منعم کوتاهی شده است و از این جهت هم می‌توان او را غریب دانست . چون آن چنان که باید و شاید از او یاد نمی‌شود و عملاً از یاد رفته زبانی است . ذکر زبانی برخاسته از معرفت و ذکر قلبی است اما خود زمینه معرفت و ذکر قلبی را در کسانی فراهم می‌سازد که از شناخت منعم محروم هستند و همین معرفت زمینه یاد کردن قلبی و زبانی را در آنان نیز به وجود می‌آورد . البته یاد کردن از هر کس باید متناسب با سطح او و در حد مقام و موقعیت او باشد ، در غیر اینصورت به غربت او می‌انجامد .

« ذکر هر نعمتی کاملاً بستگی به ویژگیهای آن دارد هر چه نعمتی بزرگتر و فراگیر و نیاز انسانها به آن بیشتر باشد انتظار می‌رود که در دفعات بیشتر و به مناسبتهای گوناگون از آن با قلب و زبان یاد شود و هر قدر در این امر کوتاهی شود، به همان اندازه آن نعمت از یادها می‌رود و غریب می‌ماند.»^۱

چگونگی یاد کردن‌ها از نظر کیفی نیز متفاوت هستند گاهی انسان وقتی از نعمتی یاد می‌کند با تمام وجود تحت تأثیر آن قرار دارد، به طوری که با تذکر خویش، شنوندگان را نیز متأثر می‌سازد. در واقع گوینده به تناسب معرفت و محبت خویش گاه خیلی شدید و با حرارت و گاه به صورت عادی و سطحی یاد او را در خاطر می‌آورد یا به زبان جاری می‌کند.

از طرف دیگر ذکر قلبی و زبانی انواع مختلف دارد: از جمله سرودن شعر، تألیف کتاب و مقاله، برگزاری مسابقه و ... گاهی ممکن است در دل از او یاد کند، برایش دلتنگ شود از داشتن چنین محبوبی شاد گردد و ... به هر حال با دل و زبان به روش ما و انواع مختلف می‌توان از نعمتی یاد کرد.

آنگاه که امامان و پیشوایان الهی به علت بی توجهی و نا آگاهی مردم روزگارشان در مهجوری و تنهایی ماندند، خداوند این نعمت را از آنان می‌گیرد.

چون آن کاری که معاصران امامان با ایشان کردند مردم نسلهای بعد با مکتب بازمانده از آن بزرگان کردند. آن وقت است که نابسامانی و درد و رنج همه را خرد می‌کند، ناله و فریاد به پا می‌خیزد و از اعماق دل، خواهان بروز دوباره آن نعمت می‌شوند و گشایش و فرج خویش را طلب می‌کنند و خدای

بزرگ نیز با فرمان ظهور پیشوا، نیاز دردمندانه آنانی « که به واقع و از سودای دل حضرتش را خواسته‌اند پاسخ می‌گویند. » ۱

چگونگی یاد کردن امام عصر (عج)

امام زمان (ع) نعمتی هستند که جایگزین ندارند و خلاء ناشی از عدم شناخت ایشان به هیچ صورتی پر نمی‌شود. بنابراین انسان عاقل و فهمیده به هر بهانه‌ای از امام زمان خویش یاد می‌کند و می‌کوشد و ایشان را فراموش نکند. البته اگر ولی نعمت در قلب انسان جای داشته باشد و دل سراپرده محبت او باشد، هیچ‌گاه به دست فراموشی سپرده نمی‌شود و انسان به صورت مختلف از او یاد می‌کند.

امام عصر (ع) به خواست خداوند متعال ولی نعمت اصلی همه مخلوقات هستند پس بیشترین حق را بر آنها دارند و باید از جهت کم و کیف و نوع و ... در بالاترین سطح ممکن از ایشان یاد شود، و از آن جا که ایشان واسطه هر نعمتی هستند هرگاه که الحمد لله می‌گوییم باید به قلب و زبان از حضرت بقیه ... ارواحنا له الفداء هم قدردانی کنیم و اگر خداوند مورد حمد قرار گیرد اما امام مشکور نگردد، در حقیقت شکر خدا هم ادا نشده است.

حال با دقت بررسی کنیم: آیا امام عصر (ع) را در هر نعمتی که داریم و هر نعمتی که نداریم مورد شکر قرار می‌دهیم؟! هیچ وقت شده بگوییم یا صاحب الزمان از شما متشکر هستیم که ما را حفظ فرمودید، به ما سلامتی

۱ - دبیرخانه ستاد عالی کانونهای فرهنگی و هنری مساجد، صبح دیدار، تهران، بی نا،

دادید ، فرزند سالم عطا کردید و در مقابل هزارن بیماری و گرفتاری جلوگیری کردید؟! آیا به فرزندان خود یاد داده‌ایم که قبل از شکر از پدر و مادر ، شکر امام زمان را به جای آورند؟! باید بدانیم که اگر شکر ایادی نعمت ادا نشود ، شکر خدا هم تحقق نیافته است اگر امام عصر (ع) یاد نشوند در واقع خدای متعال مورد کفران قرار گرفته است .

امام از یاد رفته

نعمت امام زمان (ع) از همه جهت عام و فراگیر است و همه مخلوقات از آن بهره جسته‌اند اما با یک نگاه کلی به مردم جهان می‌بینیم که اکثر مردم دنیا اصلاً به وجود امام زمان (ع) واقف نیستند و ایشان را به عنوان ولی نعمت خویش نمی‌شناسند تا بخواهند شکر حضرتش را به جای آورند . از این رو برای بیشتر مردم دنیا ، ذکر امام زمان (ع) موضوعی منتفی است این نکته مهم یکی از ابعاد غربت امام (ع) را نشان می‌دهد .

اما اقلیت شیعه که حضرتش را می‌شناسند آیا حق ایشان را از حیث یاد کردن به جای می‌آورند؟ بسیاری از این گروه در معرفت به اسم امام عصر (ع) هم کمبودهایی دارند و از جهت معرفت به وصف نیز وضعیت مناسبی ندارند . طبیعتاً وقتی در مرحله معرفت دچار چنین نقصانی باشند ، هنگام یاد کردن هم نارسایی ایشان نمایان می‌گردد.

در نهایت عده بسیار کمی باقی می‌مانند یعنی اقلیتی از آن که به طور نسبی معرفت اسم و وصف حضرت مهدی علیه السلام دارند حال ببینیم این زیر مجموعه ناچیز ، چگونه یاد معروف خود را در قلب و زبان خویش زنده

نگاه می‌دارند؟ آیا امام زمان (ع) برای این عده بسیار اندک فراموش شده نیستند!

امام رضا (ع) در وصف امام عصر فرموده‌اند:

« امام در مهربانی مانند پدر دلسوز و مادر نیکوکار به بچه کوچک است »^۱
 باید دید مؤمنانی که امام زمان خود را به این وصف می‌شناسند، آیا ذکر و یاد مناسب با این وصف را دارند؟ فرض کنیم پدر مهربان و یا مادر فداکار داریم که به دلیلی از ما غایب هستند. مثلاً مسافرت رفته‌اند و ما از ایشان خبری نداریم. ما چقدر از این پدر و مادر یاد کنیم؟ مسلم است که هر قدر ارتباط قلبی ما با ایشان قویتر باشد، بیشتر از آنها یاد می‌کنیم. جای خالی آنها را بهتر و ملموس‌تر حس کنیم و هر قدر دوری ایشان طولانی‌تر شود ندیدن پدر و مادر برای فرزندان، عادی و طبیعی نمی‌شود بلکه روز به روز درد فراق آنها رنج‌آورتر می‌گردد. در چنین شرایطی یاد آنها نه تنها فراموش نمی‌شود بلکه در هر مناسبت بهانه‌ای است برای فرزندان، تا یاد پدر و مادر را برای خود تازه کنند و از یکدیگر سراغ عزیزان خود را بگیرند.

وقتی همه دور هم جمع می‌شوند غیبت پدر و مادر را بیشتر حس می‌کنند و این امر ناراحتی ایشان را افزون‌تر می‌سازد. بی‌خبر ماندن از وضعیت پدر و مادر سخت‌ترین حالتی است که برای فرزندان ممکن است پیش آید این وضعیت فرزندان مهربان نسبت به والدین دلسوز و فداکارشان است.

۱. اصول کافی: ج ۱، کتاب الغیبه، باب نادر جامع فی فضل الامام (ع) و صفاته.

حال ببینیم آنچه در این مثال بیان شد تا چه حد بر حضرت مهدی (ع) که پدر واقعی و مادر مهربان ما هستند، تطبیق می‌کند تا میزان «از یاد رفته» بودن ایشان برای ما روشن‌تر گردد. راستی چند درصد از مومنان آن طور که از پدر و مادر خویش یاد می‌کنند به یاد امام خود که سالهای سال از دیدگاه ایشان غایب بوده‌اند می‌باشند؟

چه تعداد از شیعیان که به راستی امام عصر را پدر خود می‌دانند؟! آیا غیبت ایشان برایمان عادی و طبیعی نشده است؟ آیا امام خود را فراموش نکرده‌ایم؟!

«انصاف باید داد که یار امام زمان (ع) آن طور که شایسته ایشان است در میان عده بسیار اندک، بسیار ناچیز است، درصد کسانی که روز و شب به یاد امامشان بوده، در انتظار رسیدن خبری از ایشان می‌باشند بسیار کم است لذا اگر بگوییم آن حضرت در میان معتقدان به ایشان هم فراموش شده و از یاد رفته‌اند، سخنی به گزاف نگفته‌ایم و بنابراین در ادعای غربت حضرتش مبالغه نکرده‌ایم.»^۱

صاحب کتاب ارزشمند مکیال المکارم در تذکر نسبت به این موضوع چنین می‌فرمایند:

«کدام سخت و تنگی، از تاریکی غفلت و نادانی بدتر است؟ و کدام حسرت از کوری روز قیامت بزرگ‌تر؟! و کدامین بیم و وحشت از آن پشیمانی زشت‌تر و کوبنده‌تر؟ چه مصیبت بزرگ و دردناکی!!! پس شتاب کن، شتاب برای خلاصی خودت و آزاد سازی کردنت! و این حاصل

نمی‌گردد مگر با یاد مولایت تا در دنیا و آخرت ، دستت را بگیرد که خدای تبارک و تعالی شأنه می‌فرماید : « یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ ۱ .

«روزی که هر مردمی را با امامشان می‌خوانیم پس تو که خدای تبارک توفیقت دهد در زمره کسانی باش که امام خود را یاد می‌کنند تا او هم تو را یاد کند . » ۲

فراموش کردن یاد امام (ع) توسط کسانی که عارف به مقام و منزلت ایشان هستند باعث می‌شود که افراد بی‌توجه و غافل هم هیچ‌گاه از غفلت خویش بیدار نشده ، کم‌کم یاد امام (ع) در میان مردم محو گردد . امام جواد (ع) در پاسخ کسی که سؤال می‌کند امام بعد از امام حسن عسکری (ع) کیست ، گریه شدید کردند و سپس فرمودند :

« بعد از حسن ، پسرش قائم به حق و همان شخصی است که انتظار او را می‌کشند (ر اوی می‌گوید عرضه داشتم : ای پسر رسول خدا چرا ایشان « قائم» نامیده شده‌اند ؟ فرمودند : زیرا او زمانی قیام می‌کند که یادش مرده است و اکثر معتقدین به امامت وی از عقیده خود بازگشته‌اند . » ۳

خلاصه باید بررسی شود که یاد امام (ع) در سطح مطلوب و شایسته در جامعه وجود دارد یا خیر . اگر چنین باشد می‌توان گفت که یاد حضرت زنده است و اگر فاصله ما با این سطح بسیار زیاد باشد باید گفت که یاد ایشان مرده است و امام عصر (عج) غریب می‌باشند.

۲ - . سوره اسراء آیه ۷۱ .

۳ - . موسوی اصفهانی ، میرزا محمد تقی ؛ مکیال المکارم ، ص ۴۴۳ .

۱ - . شیخ صدوق ، کمال الدین ؛ باب ۳۶ ، ج ۳ .

معنای سوم غریب

یکی دیگر از معانی غریب « فرو نهاده » یا « وانهاده » یا « وا گذاشته » است . فرو نهاده به کسی گفته می شود که مهجور ، متروک و معطل باقی مانده باشد . مهجور کسی است که او را کنار گذاشته باشند و معطل هم به معنای تعطیل شده است . تعطیل در مقابل استفاده و بهره بردن می باشد و معطل به چیزی گفته می شود که در جهت هدفی که برای آن وضع شده از آن استفاده نگردد . اگر معطل صفت شخصی باشد ، چنین شخصی غریب افتاده است این معنای غریب ممکن است فرع بر عدم شناخت یا فراموش کردن و یا ناشی از کوتاهی کردن دیگران در حق شخص باشد .

این معنای غربت که ناشی از مهجور و متروک و معطل ماندن شخص است ، کاملاً به شکر عملی مربوط می شود چرا که شکر عملی نسبت به هر نعمتی استفاده مناسب از آن است و اگر نعمتی فرو نهاده شود معلوم است که مورد بهره برداری شایسته قرار نگرفته است .

شکر عملی نسبت به بزرگترین نعمت خدا ، یعنی وجود مقدس امام عصر (ع) بهره بردن از ایشان در مسیری است که خداوند معین فرموده است . بنابراین شکر عملی آن حضرت به این است که انسان ها بسته به هر وصفی از اوصاف حضرتش وظیفه خود را انجام داده ، حق آن را ادامی کنند ، در غیر اینصورت کفران نعمت صورت می گردد و امام علیه السلام غریب می ماند .

علم مصبوب

امام زمان (ع) علم مصبوب الهی است . شکر عملی این کمال آن است که هر کس دنبال کسب علم می رود ، به عنوان سرچشمه و منبع علم ایشان

رجوع کند و هنگام درس گرفتن از استاد و مطالعه و تحقیق ، همه افراد را واسطه‌هایی بداند که به برکت امام از وساطت آنها بهره‌مند می‌شود یعنی در هر پیشرفت علمی ، خود را مدیون توجهات و عنایات امام عصر (ع) بداند .

آیا مردم عملاً با امام زمان (ع) رفتاری شایسته علم مصبوب دارند یا اینکه حضرتش از این جهت ، مهجور و متروک می‌باشند ؟ اکثر قریب به اتفاق مردم اصلاً نمی‌دانند نعمت علم مصبوب در عالم وجود دارد و به همین جهت به ایشان مراجعه نمی‌کنند . پس مهجوریت و متروک بودن امام برای این اکثریت به دلیل عدم معرفت آنهاست . اما اهل معرفت می‌دانند امامشان علم مصبوب است و اگر از آنها سؤال شود به این واقعیت اذعان می‌کنند ولی گاهی در عمل کوتاهی کرده آن طور که شایسته ایشان است به حضرتش رجوع نمی‌کنند و از این سرچشمه علم استفاده مناسب را نمی‌برند .

یعنی حق « علم مصبوب » در عمل ادا نمی‌شود لذا برای آنها نیز امام عصر (ع) مهجور هستند .

گشتی نجات

خدای مهربان سفینه نجاتی برای این امت قرار داده است که از دیدگان مردم غایب می‌باشد ولی در حال غیبت هم می‌تواند هر غریق را نجات دهد . اگر ما به این صفت امام (ع) اعتقاد داشته باشیم باید هنگام برخورد با گرفتاریهای مادی یا معنوی و روحی پیش از همه به یاد ایشان بیفتیم و بیش از ایشان بر هیچ کس تکیه و اعتماد نکنیم . اما وضع فعلی ما چگونه است ؟

برای حل مشکلاتی که در مسیر اعتقاد عمیق به باورهای دینی وجود دارد ، چند درصد کسانی که اهل درد می‌باشند و مشکل را می‌فهمند راه آن را

آشنایی و معرفت بیشتر نسبت به امام زمان (ع) و ادای وظیفه در قبال آن حضرت می‌دانند و چقدر در عمل این راه را طی می‌کنند. حقیقت این است امام زمان از این جهت هم مهجور هستند و معطل و متروک مانده‌اند.

ریشه هر خیر

امام صادق (ع) فرموده‌اند:

« نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ »^۱ ما ریشه هر نیکی هستیم.

اگر امام (ع) را حقیقتاً اصل هر خیری می‌دانیم باید در عمل برای کسب خیرات، بیش از هر چیز و پیش از هر کاری به امام زمان (ع) مراجعه کنیم. بنابراین اگر خیر دنیوی می‌خواهیم مثلاً رفاه و آرامش و امکانات مادی را برای بندگی کردن خدا و ... طلب می‌کنیم باید به دنبال ایشان برویم و در تقویت رابطه خود با آن حضرت از طریق عمل به احکام دین بکوشیم، اگر خیر معنوی مانند تقوا، توحید و معرفت امام می‌خواهیم باز هم باید به سراغ خود حضرت برویم. اما با کمال تأسف چنین نیست و به ایشان آن طور که شایسته است، نه در مسایل مادی مراجعه می‌شود و نه در مسایل معنوی.

حق نعمت « أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ » وقتی ادا می‌شود که انسان به راستی امام عصر (ع) را منشاء همه‌ی خیرات بداند و از این سرچشمه پر فیض بهره گیرد اگر از این منبع خیرات استفاده مناسب نشود حق آن در عمل ادا نشده است.

۱. کلینی، روضه کافی، ص ۲۴۲.

مقایسه « بئر معطله » با « ماء معین » .

دلایل نقلی نیز این شهود تجربی را تأیید می کنند . در قرآن کریم آمده است:

« فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَا هَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بئِرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ ^۱ »

چه بسیار آبادیهایی را که (اهل آنها) ستمکار بودند ، هلاک کردیم پس دیوارها روی پایه هایشان خراب شده و چاهها بدون استفاده و قصرهای مرتفع خالی ماند .

چاه را زمانی « معطله » می نامند که قابل استفاده و بهره برداری می باشد ولی متروکه شده دیگر از آن آب استخراج نمی گردد . « قصر مشید » به قصر مجلل و مرتفعی گفته می شود که خالی از سکنه باقی مانده است .

اهل بیت (ع) « بئر معطله » را عالمی دانسته اند که کسی به او مراجعه نمی کند و از علم او بهره برده نمی شود .^۲ ائمه علیهم السلام خود عالمانی هستند که به ایشان در خور شأن و مقامشان مراجعه نشده است و از علم ایشان استفاده کامل و صحیح نمی گردد . حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر این آیه فرموده اند: **البئرُ المعطله الامامُ الصّامتُ و القصرُ المشید الامامُ النّاطقُ** « چاه معطل » امام ساکت و « قصر مشید » امام ناطق است .

۱ - . سوره حج ، آیه ۴۵ .

۱ - . تفسیر کنز الدقایق ؛ (ج ۹) ص ۱۱۳ به نقل از مجمع البیان .

شاید علت تشبیه امام ناطق به قصر مشید این باشد که قصر مشید مرتفع است و شکوه و عظمتش نمایان است و با وجود این خالی گذاشته می شود ، اما بئر معطله چه بسا وجودش اصلاً مورد توجه قرار نگیرد و شناخته نشود .

امام صامت « امامی است به امر خدا بر طبق حکمت الهی از اظهار و مطرح کردن خود ، پرهیز می کند . همه امامان (ع) شرایطی داشتند که در برخی زمانها ساکت بوده اند . در زمان غیبت ، نیز از مصادیق بارز امام صامت ، حضرت مهدی (ع) می باشند . لذا به ایشان اطلاق «بئر معطله» می شود . و « قصر مشید » بودن حضرت موكول به زمان ظهور ایشان است .

در تفسیر علی بن ابراهیم تصریح شده است :

اما قول خدای عز و جل که درباره « بئر معطله و قصر مشید » فرموده اند : « این آیه ، مثل آل محمد علیهم السلام است . بئر معطله چاهی است که از آب آن کشیده نمی شود و او امام غایب است که از ایشان علمی اقتباس نمی گردد و قصر مشید (یعنی بنای) مرتفع و بلند ، مثلی برای امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه از فرزندان ایشان علیهم السلام می باشد . »^۱

وقتی امام غایب شود و مردم دسترس به سرچشمه برکات نداشته باشند تنها خداوند است که می تواند انسانها را از هلاکت نجات دهد همانطور که خود در قرآن کریم تصریح فرموده است :

« وَقُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ »^۲

۱ - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ؛ (ج ۲) صفحات ۶۰ - ۵۹ .

۲ . سوره ملک ؛ آیه ۳۰ .

(ای پیامبر) بگو اگر دیدید آبی که در اختیار شما بود فرو ریخت ، چه کسی برای شما آب آشکار می آورد؟

« ماء معین » به آب ظاهری جاری گفته می شود که بهره برداری از آن به سهولت صورت می پذیرد . امام باقر (ع) در تفسیر آیه فرمودند : این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است و می فرماید : اگر امام شما غایب گردد و ندانند که او کجاست چه کسی برای شما امام آشکار می آورد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا ی عز و جل را برای شما بیاورد ؟ سپس فرمودند : قسم به خدا تاویل این آیه هنوز نیامده است ولی تاویل آن حتماً خواهد آمد .

اگر آب جاری و سهل الوصولی در اختیار نباشد مردم باید با تحمل سختیها از چاه آب بیرون آورند و این کار آسانی نیست و لذا این چاه در زمان غیبت بدون استفاده مناسب و معطل باقی می ماند .

زمان غیبت هنگام امتحان است و افراد در میزان و نحوه استفاده از همین «بئر» مورد آزمایش قرار می گیرند . متأسفانه بسیاری اصلاً از وجود این منبع برکت آگاه نیستند و عده دیگر فقط اسم آن را شنیده اند و درصدد بهره برداری مناسب از آن برنیامده اند . تنها عده بسیار بسیار اندکی هستند که با تضرع و عجز ، دلو به داخل این چاه می اندازند و همواره آرزو می کنند که چشمه زلال آشکار شده و نعمت های آن بر زمین جاری گردد.

یک فتنه کور (خیلی مبهم و پیچیده) در راه است و ناگزیر فرا می رسد که هر خودی و دوست نزدیکی را سرنگون می کند . این فتنه زمانی است که

شیعیان ، سومین از فرزندان مرا گم می کنند، که اهل آسمان و زمین و هر زن و مرد دلسوخته و هر غمگین و اندوهناکی بر آن حضرت گریه می کند.

« چه بسیارند زنها و مردهای مؤمن که در گم کردن « ماء معین » دلسوخته و اندوهناک و سرگردان هستند . گویی آنها را می بینم که بدترین شرایط نومیدی هستند (در هنگام ظهور) آنها را صدا می کنند . با صدایی که از دور، هم چون نزدیک شنیده می شود ، که این ندا برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.»^۱

خوب است بررسی کنیم که امروزه حضرت مهدی (ع) چند تن دوستدار و دلسوخته دارد که اوصاف بیان شده در این حدیث درباره آنها صادق باشد؟! چنین امام بی همتایی با همه فضایل خدادادی در میان ما هست اما با وجود نیازی که امت به ایشان دارد از مراجعه به حضرتش به طور شایسته و کامل خودداری می شود . راستی اگر بخواهیم در این زمان کسی را « غریب » بنامیم جز این حجت بزرگوار الهی کسی را نمی یابیم!؟

معنای چهارم غریب

یکی از رایجترین معنای غریب ، دور افتادن از اهل (نزدیکان درجه اول) دیار و سرزمین خویش است . از آن جایی که حضرت بقیه ا... علیه السلام به امر الهی از اهل و دیار خود کناره گیری کرده اند غریب هستند و جای خالی ایشان در میان دوستان و نزدیکانشان مشهود است به این کناره گیری از مردم اطلاق « عزلت » هم می شود ، همانطور که امام صادق (ع) فرموده اند:

۱ - . شیخ صدوق ، عیون اخبار الرضا (ع) (ج ۲) ، ص ۶ .

« قطعاً صاحب این امر غیبتی دارد و قطعاً در غیبتش عزلت (از مردم) خواهد داشت و مدینه (برای ایشان) محل سکونت خوبی است و سی نفر هستند که حضرت از آنها وحشتی ندارد.»^۱

البته غیبت حضرت بدین معنا نیست که ایشان هیچ‌گاه بین مردم حاضر نمی‌شوند بلکه این حضور به نحوی است که با عزلت آن حضرت منافاتی ندارد . در حدیث آمده است:

« امام زمان (ع) در بین مردم رفت و آمد می‌کند و در بازارهای ایشان راه می‌روند و روی فرشهای آنها قدم می‌گذارند ، ولی مردم ایشان را نمی‌شناسند»^۲

پس هر چند امام (ع) گاهی میان مردم حضور می‌یابند اما محل سکونت خود را دور از آنها انتخاب می‌کنند . بنابراین ایشان در میان مردم ، منزل ثابت و اقامتگاه دائمی ندارند و از این جهت دور از اهل و دیار خویش و لذا غریب هستند . تنها عده معدودی می‌توانند با حضرت معاشرت داشته باشند و در غیبت کبری مکان حضرت را جز کارگزاران خاص ایشان کسی نمی‌داند .

همه ائمه علیهم السلام به سرزمین جدشان پیامبر (ص) بسیار علاقه‌مند بودند امام رضا (ع) هنگام خروج اجباری از مدینه به طرف خراسان ، چندین بار برای وداع بر سر قبر پیامبر خدا صلی ... علیه و آله و سلم رفتند و هر بار با صدای بلند گریه و فغان کردند و اظهار داشتند که من در غربت می‌میرم .

۱ . نعمانی ، الغیبه . ص ۱۸۸ ، باب ۱۰ .

۲ - . علامه مجلسی ، بحار الانوار ؛ (ج ۵۲) ، ص ۱۵۴ .

امام زمان (ع) نیز به زندگی در مدینه و اطراف آن علاقه‌مند هستند اما برای محفوظ ماندن از شر دشمنان در محل دور افتاده‌ای سکنی می‌گزینند. شاهد غربت حضرت مهدی علیه السلام به معنای اخیر عهدی است که با پدر بزرگوارشان بسته‌اند.

به درستی که پدرم (امام حسن عسکری) با من عهد کرده‌اند که وطنی از زمین، جز مخفی‌ترین و دورترین جای آن برنگیرم، تا این که امر خود را پوشیده سازم و به خاطر وجود نیرنگ‌های گمراهان و منحرفان مکان خود را از فتنه‌های امتهای گمراه محفوظ بدارم.

هر چند که جای خالی امام عصر (ع) در میان مردم و دوستدارانشان مشهود است اما دل‌های مؤمنان واقعی همواره نزد مولایشان است و جز به ایشان قرار و آرامش ندارد. امام حسن عسکری (ع) فرزند خود را در مصیبت غربت چنین تسلی داده است:

بدان که دل‌های اهل طاعت و اخلاص به سوی تو، همچون پرنده به آشیانش پر می‌کشد.^۱

آن چه دل‌های دوستداران حضرتش را به درد می‌آورد، این است که گل سرسبد هستی که همگان به طفیل او زنده‌اند و از کنار سفره او روزی می‌خورند در جایگاه شایسته‌اش در عالم جای ندارد و از دوستان و نزدیکان خویش هم دور افتاده است و شیعیان چاره‌ای جز صبر و دعا بر این غربت دور از اهل و دیار ندارند.

معنای پنجم غریب

یکی دیگر از معانی صریح و روشن غریب ، کم بودن اعوان و انصار است کسی که به اندازه کافی یار و یاور نداشته باشد حقیقتاً غریب است .

یاران امام عصر (ع) مؤمنان واقعی هستند که کسانی که هم در اعتقاد و هم در عمل اهل ایمانند . آنان هیچ چیز را بر طاعت از دستورات امامان خود ترجیح نمی دهند و در مقابل خواست ایشان که همان دین صحیح و شرع مطهر اسلام است ، تسلیم محض می باشند. امام صادق (ع) در توصیف یاران حضرت بقیه ا... ارواحنا له الفدا

فرمودند : آنان در برابر امام ، از کنیز در برابر آقای خود مطیع ترند .^۱

بنابراین اگر بخواهیم یاران واقعی امام عصر علیه السلام را بشناسیم ، باید آنها را در مؤمنانی جستجو کنیم که در اعتقاد و عمل خود ، مو به مو از ائمه علیهم السلام فرمان می برند و در طاعت از ایشان بسیار جدیت دارند . آنان اطاعت از خدا را با اخلاص در بندگی او همراه کرده اند و لذا خداشناس واقعی شده اند . امیر المؤمنین علیه السلام درباره ایشان فرموده اند :

« عَرَفُوا ... حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ ... انصار المهدی فی آخر الزمان »

خداوند را به طور شایسته شناخته اند و آنان یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند .

نشانه خداشناسی ، خوف از خداست و هر کس معرفتش به خداوند بالاتر باشد ، خوفش هم بیشتر می شود .

« بنابراین یاوران حضرت مهدی علیه السلام که حق معرفت خدا را دارند بیشترین و عمیق‌ترین ترس را از او دارند به همین جهت جداً اهل تقوا و ورع هستند و به همین ویژگی شناخته می‌شوند. با این و صف، مؤمنانی که چنین نیستند هر چند در عقیده خود، اهل ولایت باشند نمی‌توانند خود را جزء یاران خاص امام زمان (ع) بدانند.»^۱

اندک بودن یاران امام عصر (ع)

چنین مؤمنانی در هر زمان بسیار اندک یافت می‌شوند امام صادق علیه السلام فرمودند: « زن با ایمان از مرد با ایمان کمیاب‌تر است و مرد مؤمن از کبریت سرخ کمیاب‌تر.»^۲

کبریت سرخ، مثلی است برای چیزهای کمیاب و یافت نشدنی، چنان تعداد این گونه افراد کم است که امام (ع) آنها را از کبریت سرخ هم کمتر دانسته‌اند. پس مؤمن واقعی در هر زمان بسیار کم یافت می‌شود و به همین دلیل، یاران خاص ائمه علیه‌السلام هم همیشه بسیار اندک بوده‌اند. ویژگی تسلیم محض بودن نسبت به امام (ع) همان چیزی است که نشانه کمال ایمان در انسان می‌باشند و متأسفانه در میان مؤمنان بسیار کم یافت می‌شود. البته کمتر مؤمنی پیدا می‌شود که در مقام تصور و فکر خود را تسلیم محض امامش نداند.

۱ - صدر الحفاظی، همان، ص ۲۲۱.

۲ - کلینی، همان، ج ۱.

اما آنچه مهم است مقام عمل است و این که اگر عمل به فرمایش امام (ع) با خواسته‌های مورد علاقه انسان هماهنگ نباشد آیا از جان و دل حاضر می‌شود که خواست ایشان را بر خواست خود ترجیح دهد. اگر کسی چنین بود، می‌توان گفت که بر اعتقاد خود نسبت به امام (ع) ثابت قدم مانده است. رسول خدا (ص) پس از معرفی امام عصر (ع) فرمودند: قسم به آن که مرا به حق بشارت دهنده قرار داد، کسانی که در زمان غیبت او بر اعتقاد بر او ثابت قدم می‌مانند، از کبریت سرخ کمیاب‌ترند.

پس ثبات قدم در مسیر اعتقاد به امام غایب (ع) کار بسیار دشواری است چنین مؤمنانی ثابت‌دم چنان کم و ناشناخته هستند که همچون مولایشان «غریب» می‌باشند. امام باقر (ع) در وصف مؤمن واقعی، سه بار فرمودند:

«المؤمنُ غریبٌ»

وقتی مؤمنان واقعی که یاران خاص امام عصر (ع) هستند چنان کمیاب باشند که با عنوان «غریب» از ایشان یاد شود، غریب بودن امام (ع) به معنای بی یار و یاور بودن روشن و مسلم است.



انتظار چیست ؟

یکی از وظایف منتظران راستین ظهور مصلح بزرگ جهانی ، این است که هر گونه ابهام و تردید را از دل ناامیدان و منکران بزدایند و شور و نشاط و امید را جایگزین آن گردانند . و عده‌های تحقق دولت عدل الهی ، انتظار و ثواب منتظران و بعضی از وظایف آنها در دوران پر آشوب و آکنده از ظلم و ستم روزگار غیبت امام زمان (ع) در شعر و کلام بعضی اندیشمندان به وضوح دیده می‌شود که به نوعی امید را در قلوب ایجاد می‌نمایند . در این مطلب به بعضی از آن موارد اشاره‌ای گذرا می‌شود :

۱ . خواجه نصیر طوسی در کتاب کشف المراد آورده است : « غیبت او ، مربوط به خود ما است . »

یعنی عدم آمادگی ما نسبت به ظهور امام ، باعث به تعویق افتادن ظهور حضرت می‌شود. پس باید هرچه بیشتر و سریعتر خود را آماده انقلاب امام زمان (عج) بنماییم.

۲ . خواجه حافظ شیرازی ، دیوان :

شکل کجاست صوفی دجال فعل ملحد

رسید بگو بسوز که مهدی دین پناه

۳ . امام خمینی (ره) ، در کتاب کوثر :

کسی عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد ، حضرت مهدی است آن هم نه عدالت در زمین برای رفاه مردم ، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت .

۴ . آیه ۱۱۰ طالقانی ، در کتاب آینده بشریت از نظر مکتب ما :

آن دینی که پیشوایان حق دستور می دهند که چون اسم صریح « قائم به حق » و مؤسس دولت حقه اسلام برده می شود همه بر پا بایستید و آمادگی خود را برای اجرای تمام اوامر و دستورات بدین وسیله اعلام نمایید و خود را همیشه نیرومند و مقتدر برای اقامه حق در برابر بدخواهان نشان دهید هیچ وقت نخواهید مُرد .

۶ . علامه جعفری ، در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه :

در آن روزهای الهی (ظهور) ، چهره نورانی آن انسان کامل (حضرت مهدی (ع)) ، چهره حقیقی قرآن را روشن خواهد ساخت . آراء و نظریات پیش ساخته که بر مبنای آلودگیهای مغزی و تمایلات درونی شکل گرفته اند ، توانایی رویارویی با آن قیافه نورانی قرآن را از دست خواهد داد

۷ . محمد تقی شریعتی ، سقراط خراسان :

عمر طولانی تر از حد طبیعی ، نظایر فراوان دارد که در کتب مربوطه نقل شده و به نص قرآن، حضرت نوح نهصد و پنجاه سال در میان قومش درنگ کرد . بنابراین بر مبنای هیچ قاعده و به استناد هیچ قانونی ، چه عملی ، چه عقلی و فلسفی ، منکرین حق تخطئه و رد و انکار اعتقاد به ولی عصر (عج) را ندارند .

او در این عالم مثل قلب در وجود آدمی است و از جزئی و کلی امور این جهان درست همچون قلب نسبت به بدن آگاه است .

همه روزه اعمال خیر و شر افراد به نظر مبارکش می رسد از کارهای زشت شیعیان دلگیر و متأثر می گردد و اعمال شایسته آنها او را شادمان می سازد و دربارهی انجام دهنده اش دعای خیر می کند . اگر فقط یک روز از عمر دنیا

بیش نماند ، حتماً ظهور می فرماید و جهان را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه از جور و فساد لبریز شده باشد .

وظیفه شیعه این است که همواره منتظر ظهور باشد و از خدا بخواهد و دعا و ندبه کند . از بزرگترین عبادت همین انتظار است که شبهای قدر ، بلکه هر شب جمعه ، حتی همه شب ، این انتظار را داشته و به این امید و نیت به رختخواب رود و ضمناً خود را آماده یاری آن بزرگوار نماید .

بزرگترین آرزوی شیعه این است که فرج آل محمد (ص) را دریابد و از اصحاب امام زمان (عج) باشد اگر در این آرزو و در انتظار مرد ، به شهادت رسیده و اگر به آن رسید ، به سعادت ابدی نائل گشته است .

۸ . استاد شهید مرتضی مطهری ، در کتاب قیام و انقلاب مهدی (عج) :

مهدی موعود (عج) تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است .

۹ . دکتر شریعتی ، در کتاب انتظار مذهب اعتراض :

« انتظار » ، هم یک اصل فکری اجتماعی و هم یک اصل انسانی است ، به این معنا که اساساً انسان موجودی است منتظر و هر که انسانتر، منتظرتر .

« انتظار » به بشر ، آینده گرایی و بینش بزرگ می دهد . اما بشر امروز در نظام پلید مصرفی انتظار را از دست داده و فقط منتظر اتوبوس ایستاده است .

« منتظر » انسان معتمدی است که هر لحظه در انتظار انفجار قطعی نامهای ضد انسانی است و همواره خود را برای شرکت در چنین انقلاب جهانی ؛ که با شمشیر علی و زره پیغمبر و به دست فرزند پیغمبر و علی (ع) بر پا می شود آماده می کند .

۱۰. شهید سید محمد باقر صدر، انقلاب مهدی (عج) و پندارها:

«مهدی» اسلام، انسان معینی است که در کنار ما با تمام وجودش زندگی می‌کند، و برای ما در همه این دردها، غصه‌ها و آتش تاخت و تازهای ستمگران... می‌سوزد. و خود او هم در انتظار آن لحظه‌ای است که بتواند دستش را به سوی ستمدیده محروم دراز کند و ریشه ستمگران را از بن بکند:

۱۱. محمد رضا حکیمی، در کتاب خورشید مغرب:

«انتظار» در درون تاریکی و سردی‌ها، به دمیدن سپیده دمان چشم داشتن، و به امید طلوع خورشید زیستن!

در جهان آکنده از ستم و بیداد، دست و پا زدن و از شادمانی طلوع طبیعه جهان آکنده از داد و دادگیری سرشار بودن!

در برابر کوه مشکلات زمانه قرار گرفتن، و چون کوه مقاوم بودن!

شمشیرها و شهادت‌ها را پذیرا شدن و خط‌ها و شهادتها را پاس داشتن!

این است «انتظار»، شعار شورآور منتظران، مقاومان، پایداران، شیعیان، مهدی طلبان تاریخ.

انتظار در ماهیت خود، انسان منتظر را متوجه خدای جهان می‌کند. منتظران، چشم به راه «مهدی» (عج) هستند. مهدی علیه السلام (همان) بنده خدا، که به قدرت خدا زنده است.

توجه به خدا و طلب فرج از درگاه خدا، از مهمترین اصول این اعتقاد است.

منتظران باید همیشه روی دل به سوی خدا کنند و از پیشگاه لایزال، طلب گشایش و فرج نمایند.

انسان منتظر حکومت علی وار مهدی علیه السلام ، علاوه بر تدین و تقوی ، باید پارسا باشد و خود را چنان که آن پیشوا دوست دارد ، بسازد و بدارد ، و به او و یاران او شباهت به هم رساند تا به لطف خدا در شمار آنان به حساب آید .

انسان منتظر باید دارای اخلاق اسلامی باشد ، و جامعه منتظر باید مظهر اخلاق اسلامی باشد . شیعه باید با رفتار انسانی ، همواره مایه زینت و افتخار ائمه طاهرین علیهم السلام باشد نه مایه ننگ آنان . و این رعایت ، در دوران غیبت امام (ع) ، واجب تر است .

دوران انتظار ، دوران تکلیف است و آن تکلیف ، نگاهی دین خداست در سطح فرد و در سطح اجتماع .

در عصر انتظار ، ممکن است شبهه‌هایی در ذهن برخی به وجود بیاید یا شیاطین پنهان و یا شیاطین آشکار ، به سست کردن پایه‌های اعتقادی افراد برخیزند . باید در برابر این شبهه‌ها مقاومت کرد و آنها را از ذهن‌ها زدود .

نگهبانان میراث قرآنی و فرهنگ تربیتی اسلامی باید در برابر همه این تهاجمات پایداری کنند .

امید که همگی ما ، خود را در برابر این مسئولیت خطیر ، مسئول بدانیم و لحظه‌ای از وظیفه خویش در راه دفاع از دین خدا غافل نشویم .

وجوب انتظار

هر عمل دینی برای آنکه عبادتی مقبول در پیشگاه خدای متعال تلقی شود ، باید شرایطی داشته باشد که بخش عمده‌ای از این شرایط به شخص عمل کننده مربوط می‌شود . اینها همان اموری است که گاهی به عنوان « دین » از

آن یاد می‌شود ، دین صحیح و مطابق خواست خداوند . در فرمایش امیر المومنان (ع) به این حقیقت اشاره شده که هیچ کار خوبی از غیر شخص دیندار پذیرفته نیست :

أَيُّهَا النَّاسُ ! دِينَكُمْ ! دِينَكُمْ ! تَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا يَزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ . لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تَغْفِرُوا الْحَسَنَةَ فِي غَيْرِهِ لَا تَقْبَلُ .

ای مردم ! مراقب دین خود باشید ! مراقب دین خود باشید ! به آن تمسک کنید و کسی شما را از آن خارج نسازد و برگرداند . زیرا کار بد در دین ، از کار خوب در غیر دین بهتر است . چون کار بد در دین بخشوده می‌شود ، اما کار خوب در غیر دین پذیرفته نمی‌شود .

پس قبل از انجام هر عملی باید دین را که شرط پذیرفته شدن همه اعمال است ، بشناسیم . و این امر با مراجعه به احادیث کاملاً روشن می‌گردد .

فردی در حالی که نوشته‌ای همراه خود داشت ، خدمت حضرت باقر العلوم (ع) رسید. ایشان پیش از آنکه او نوشته‌اش را باز کند ، فرمود :

هَذِهِ صَحِيفَةٌ مَخَاصِمٌ يُسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يَقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ .

این ، نوشته‌ی بحث‌کننده‌ای است که سؤال می‌کند درباره آن دینی که عمل در آن پذیرفته است .

آن شخص گفت : خدا شما را رحمت کند . این همان چیزی است که من می‌خواهم . آنگاه حضرت فرمود : شهاده ان لا اله الا ... وحده لا شریک له و ان محمداً (ص) عبده و رسوله ؛ و تقرّب بما جاء من عند ... و الولایه لنا اهل البیت ، و البرائه من عدوتنا ، و التسليم لأمرنا ، و الورع ، و التواضع ، و انتظار قائمنا ، فإن لنا دولةً اذا یشاء ... جاء بها .

گواهی دادن به توحید پروردگار و اینکه حضرت محمد (ص) بنده و فرستاده اوست ، و اقرار به آنچه از جانب خداوند آمده و پذیرفتن ولایت ما اهل بیت (ع) ، و بیزاری جستن از دشمنان ما ، و تسلیم شدن نسبت به امر ما و ورع و فروتنی و در انتظار قیام کننده‌ی ما بودن چون برای ما دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد آن را محقق می‌سازد .

طبق این بیان ، انتظار قائم اهل بیت (ع) از ارکان دینی است که عمل در آن پذیرفته می‌شود .

در حدیثی دیگری ابوبصیر از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان روزی چنین فرمودند :

الاخبرکم بما لا یقبل عز و جل من العباد عملاً الا به؟

آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عز و جل هیچ عملی را از بندگان جز به سبب آن نمی‌پذیرد ؟

ابو بصیر عرض می‌کند : بله ، بفرمایید . آنگاه حضرت چنین توضیح می‌دهند :

شهادة ان لا اله الا ... و ان محمداً (ص) عبده (و رسوله) و الاقرا بما امر ... ، و الولاية لنا ، و البرائة اعداءنا _ یعنی الائمه خاصه - و التسليم لهم ، و الورع ، و الاجتهاد ، و الطمانينه ، و الانتظار للقائم (ع) .

گواهی دادن به توحید پروردگار و اینکه حضرت محمد (ص) بنده (و فرستاده‌ی) اوست ، و اقرار به آنچه خداوند دستور فرموده ، و ولایت ما ، و بیزاری جستن از دشمنان ما - منظور خصوص ائمه (ع) است - و تسلیم

شدن نسبت به ایشان ، و ورع ، و کوشش (در راه عمل به شرع) ، و طمأنینه ، و در انتظار حضرت قائم (ع) بودن .

بنابراین هیچ عملی در دین ، بدون حالت انتظار مهدی موعود (ع) مقبول درگاه الهی نیست .

منظور از مقبول شدن این است که آن عمل ، عبادتی تلقی شود که مشمول پاداش پروردگار قرار گیرد و باعث تقرب شخص به پیشگاه الهی شود .

" پادشاهی که برای انجام یک عمل خاص در کتاب و سنت آمده است همگی بر عمل مقبول ، مترتب می شود و اگر آن عمل ، حائز شرایط قبولی نباشد ، انجام دهنده ی آن استحقاق هیچ گونه پاداشی از جانب خداوند ندارد . با این وصف بدون حال انتظار قائم (ع) استحقاق هیچ خیر و پاداشی بابت انجام عبادات برای انسان پدید نمی آید " ۱

البته اگر خداوند بخواهد از روی فضل و کرم خویش یک عبادت ناقص و فاقد بعضی شرایط را از بنده ای بپذیرد ، بحث دیگری است ، ولی آنچه طبق وعده های الهی و بر اساس مقررات وضع شده ، سبب قبولی اعمال است ، همان شرایط اعلام شده می باشد .

در احادیث متعددی از معصومین (ع) قیام کننده ی از اهل بیت (ع) که انتظار ظهورش از ارکان دین به شمار آمده ، دقیقاً معرفی شده است . به عنوان نمونه از حضرت جواد الائمه (ع) نقل شده است که فرمودند :

ان القائم هو المهدی الذی یحب ان ینتظر فی غیبه .

۱ . بنی هاشمی ، سید محمد؛ سلوک منتظران ، قم ، بی نا ، ۱۳۳۹

همانا قیام کننده از ما (اهل بیت (ع)) همان مهدی (ع) است که انتظار او در (زمان) غیبتش واجب است .

تعبیر وجوب ، در فرمایش حضرت جواد (ع) نشان می دهد ضرورت حال انتظار در زمان پنهانی امام (ع) می باشد . و نتیجه ای که از کل این بحث گرفته می شود این است که دینداری و بندگی خدا جز به شرط تحقق این رکن مهم یعنی انتظار قائم (ع) امکان ندارد و کسی که به دنبال عبادت پروردگار است ، نباید از این امر واجب غفلت بورزد .

اما نکته ای که در اینجا به صورت سؤال یا اشکال مطرح می شود این است که : مگر حالت انتظار یک حالت اختیاری است که بتواند متعلق وجوب قرار گیرد ؟ آیا اساساً امر به انتظار داشتن صحیح است ؟

هر کس حال انتظار را در خودش وجدان کرده باشد ، تصدیق می کند که این حال بدون وجود مقدماتش در انسان ایجاد نمی شود و اگر مقدمات آن به طور کامل موجد شود ، « انتظار » قهراً حاصل می شود و نیاز به امر و دستوری در مورد آن نیست .

بنابراین می توان گفت : اصل حال انتظار داشتن بسان افعالی چون خوردن و آشامیدن ، اختیاری انسان نیست و اگر کسی طالب ایجاد این حال باشد ، باید مقدمات آن را بر خود فراهم کند و در صورت تحقق آن مقدمات ، حالت انتظار خود به خود به وجود می آید . پس امر به انتظار و وجوب آن ، در حقیقت به ایجاد آن مقدمات بر می گردد .

« البته انتظار دارای شدت و ضعف می باشد و هر درجه ای از آن ، مقدمات خاص خود را دارد . پایین ترین درجه انتظار وقتی است که انسان احتمال

وقوع چیزی را بدهد شدت انتظار بستگی به قوت این احتمال بالاتر ، انتظار بستگی به قوت این احتمال دارد . احتمال بالاتر انتظار قویتر را موجب می گردد و قوت انتظار ، منشأ پیدایش آثاری در فرد منتظر می شود که این آثار در مراتب پایین تر به چشم نمی خورد . بحث فعلی ما به درجات پایین انتظار که اثر چندانی در فرد ندارد ، ناظر نیست ، بر این اساس ، مقدماتی که حال انتظار را در فرد به درجه قابل توجه و مؤثری می رساند ، در چهار عامل خلاصه می کنیم :

اول : یقین داشتن به وقوع چیزی . یعنی اینکه انسان واقع شدن چیزی را به طور قطع و یقین بداند و هیچ شک و تردیدی در آن نداشته باشد . در این صورت انتظار و وقوع آن ، خود به خود در شخص حاصل می گردد . و هر قدر این علم و یقین قویتر باشد ، انتظار وقوع آن هم شدیدتر است .

دوم : نزدیک دانستن وقوع آن چیز . ممکن است واقع شدن چیزی را انسان با قطع و یقین بداند ، ولی وقوع آن را در آینده ای دور ببیند . در این صورت حالت انتظار برای آن واقعه ضعیف است . و هر قدر وقوع آن را نزدیکتر ببیند ، انتظارش در مورد آن بیشتر خواهد بود .

سوم : دوست داشتن آن وضعیتی که به وقوع آن علم دارد . انسان هر اندازه چیزی را که خبر از وقوع اش داده اند بیشتر دوست بدارد ، حالت انتظارش نسبت به آن شدیدتر می شود . چه بسا خبر قطعی از انتظارش به آن کمتر و ضعیفتر می باشد . چهارم : دوست داشتن آن کسی که خبر از آمدنش داده اند . اگر انسان به آمدن کسی یقین داشته باشد ، هر قدر او را بیشتر دوست بدارد ، آمدنش را بیشتر انتظار می کشد .

اگر این چهار عمل در مورد وقوع چیزی موجود باشد، قهراً و قطعاً انتظار وقوع آن هم قابل توجه خواهد بود و هیچ نیازی به امر نسبت به آن نیست. به کسی که این مقدمات برایش حاصل شده، لازم نیست گفته شود که: «منتظر باش!» چون او قطعاً منتظر است. حتی نمی‌توان گفت: «منتظر نباش!» زیرا با وجود این عوامل، او نمی‌تواند منتظر نباشد.^۱

در مورد انتظار ظهور امام عصر (عج) تعالی هم مطلب از همین قرار است. برای آنکه حال انتظار ایشان در کسی پیدا شود، باید مقدماتش فراهم شود. اگر مقدمات محقق باشد انتظار هم هست و نیازی به امر نسبت به آن نیست. و اگر آن مقدمات نباشد، انتظار حاصل شدنی نیست.

مهمترین این مقدمات همان چهار عامل مذکور است:

اول: یقین به ظهور حضرت: هر قدر علم و یقین شخص به ظهور امام (ع) بیشتر و عمیق‌تر باشد، انتظارش نسبت به آن بیشتر است. و اگر خدای ناکرده شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد، یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

یقین قوی و محکم در این مسئله رابطه مستقیم با ایمان و اعتقاد شخص به وعده‌های قرآن و سنت دارد و هر قدر این ایمان و اعتقاد راسخ‌تر و عمیق‌تر شود، خود به خود انتظارش نسبت به وقوع آن هم شدیدتر خواهد شد.

دوم: نزدیک دانستن امر ظهور: ممکن است کسی به اصل ظهور حضرت یقین داشته باشد ولی وقوع آن را در آینده‌ی دور ببیند. در این صورت

انتظارش نسبت به آن سست و ضعیف می‌شود. ولی اگر آنچنان که در احادیث اهل بیت (ع) آمده است، امر ظهور را دور نپندارم، بلکه آن را نزدیک ببینیم، آنگاه انتظار ما نسبت به آن شدیدتر می‌گردد. اینکه فرموده‌اند:

«انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً.»

آنها (کافران و ناباوران) ظهور امام (ع) را دور می‌بینند، ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم

برای این است که حالت انتظار در ما شدیدتر می‌گردد. چنین اعتقادی خود به خود درجه‌ی انتظار را در انسان بالاتر می‌برد.

البته نزدیکتر دانستن ظهور با «استعجال» که در روایات مذمت شده کاملاً متفاوت است و لازمه‌ی آن پیشگویی در مورد زمان ظهور هم نیست.^۱

سوم: دوست داشتن ظهور امام (ع): کسی که به ظهور امام زمان (ع) صد درصد معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می‌بیند، هر قدر آن وضعیت موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش نسبت به آن بیشتر خواهد بود؛ و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می‌شود.

این دوست داشتن تنها زمانی به وجود می‌آید که مؤمنان تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت داشته باشند تا اینکه نه تنها از آن نترسند بلکه برای وقوعش لحظه‌شماری کنند.

در قرآن و سنت، بشارتهای متعددی در مورد نعمتهای بی‌نظیر زمان ظهور ذکر شده است که در بخش دوم کتاب در گوشه‌ای از آن اشاره خواهد شد.

اعتقاد و باور محکم نسبت به این بشارتها، خود به خود انتظار مؤمن را نسبت به آن بالا می‌برد.

چهارم: دوست داشتن خود امام عصر (ع): هر کس محبت و علاقه‌اش به امام زمان (ع) بیشتر باشد ظهور ایشان را بیشتر دوست می‌دارد و قهراً انتظارش نسبت به قدم ایشان بیشتر و قویتر خواهد بود.

با وجود این چهار عامل، انتظار نسبت به ظهور امام (ع) باید این مقدمات را تقویت کرد. امر به انتظار حضرت، در حقیقت امر ایجاد اینهاست و اگر بعضی از اینها هم اختیاری نباشند، باید مقدمات آنها را فراهم کرد.

مثلاً محبت به امام (ع) به محض اراده‌ی انسان و اختیارش حاصل نمی‌شود و ایجاد آن هم احتیاج به مقدماتی دارد. زیرا چنین نیست که به محض اراده‌ی انسان، محبت نسبت به چیزی یا کسی در او به جوش آید. باید با انجام افعال اختیاری مناسب، کم کم زمینه‌های ایجاد آن را فراهم کرد تا خداوند لطف کند و محبت انسان را نسبت به امامش بیشتر کند.

به طور کلی شاید بتوان مهمترین عامل را در ایجاد محبت نسبت به امام عصر (ع) و ظهور ایشان معرفت آن عزیز دانست که در محل خود درباره‌ی زمینه‌های اختیاری آن بحث شده است.

در مورد عامل اول و دوم نیز آشنایی بیشتر با کتاب و سنت و بشارت‌های مذکور در آن، از طریق مطالعه کردن و جدی گرفتن و اهمیت دادن و ... که همه افعال اختیار هستند، می‌تواند زمینه‌ساز علم و ایمان قوی‌تر و باور محکم‌تر باشد. به طور کلی عمل به وظایف اهل معرفت امام (ع) و زمان

غیبت ایشان ، در این خصوص می تواند بسیار مؤثر باشد که توضیح آنها در محل مناسب خود آمده است .

ناگفته نماند که امر به انتظار و به طور کلی همه ی امور غیر اختیاری که در شرع موارد متعددی از آنها به چشم می خورد ، باعث می شود که توجه مکلف نسبت به آن جلب شود و فکر و دل او را به خود مشغول نموده ، آن را مهم بشمارد و برای تحقق بخشیدن آن به فکر و تلاش بیفتد و این خود یک عامل اصلی برای به وجود آمدن آن حالت غیر اختیاری است. پس او امری که در دین نسبت به امور غیراختیاری (از جمله انتظار) وارد شده است ، در تحقق آنها بسیار مؤثر می باشند .

اسرار غیبت امام زمان (ع)

آزمایش مردم

بیم از کشته شدن

آمادگی و استعداد مردم

خالی نماندن زمین از حجت

نداشتن یار و یاور

تعهد نداشتن نسبت به حاکمان جور

اسرار غیبت امام زمان (ع)

غیبت ولی عصر علیه السلام از رازهای بسیار پیچیده‌ای است که با ظهور او و همه حقیقت روشن می‌گردد. « عبد... بن فضل هاشمی » می‌گوید امام صادق (ع) فرمود: حضرت صاحب الامر به ناچار غیبتی خواهد داشت، به طوری که گمراهان در شک واقع می‌شوند.

سؤال کردم: چرا؟

فرمود: اجازه بیان علتش را ندارم.

گفتم: حکمتش چیست؟

فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجت‌های گذشته وجود داشت، در غیبت آن جناب وجود دارد، اما حکمتش جز بعد از ظهور او ظاهر نمی‌گردد، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و اصلاح دیوار به دست حضرت خضر (ع) برای حضرت موسی (ع) آشکار نشد جز هنگامی که می‌خواستند از هم جدا شوند.

« ای پسر فضل! موضوع غیبت، سری از اسرار خدا و غیبتی از غیوب الهی است، چون خدا را حکیم می‌دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می‌شود، گر چه تفصیلهای برای ما مجهول باشد. »^۱

از این حدیث استفاده می‌شود که علت اصلی و اساسی غیبت به دلیل این است که اطلاع بر آن به صلاح مردم نبوده، یا استعداد فهمش را نداشته‌اند، بیان نشده است.

در عین حال به مواردی از فلسفه غیبت در بعضی از روایات اشاره شده است که به صورت اختصار بیان می‌کنیم :

آزمایش مردم

یکی از سنت‌های الهی ، آزمایش مردم است . این سنت در تمام امت‌های گذشته نیز اجرا شده است . خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید « احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا

الذین من قبلهم فلیعلمین ... فلیعلمن الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین . »^۱

آیا مردم خیال می‌کنند که همین که گفتند ایمان آوردیم رها شده و دیگر امتحان نمی‌شوند ، کسانی را که قبل از آنها بودند ، آزمایش کردیم تا خداوند راستگویان و دروغ‌گویان را مشخص کند .

با توجه به این آیه ، خداوند متعال در هر زمان و دوره‌ای ، مردم آن دوره را مورد امتحان قرار می‌دهد تا مؤمنین واقعی از متظاهرین به دین و ایمان مشخص شوند .

امتحان الهی در هر زمان ، متفاوت و متناسب با رشد و کمال عقلی مردم آن زمان است. در دوران غیبت کبری ، با غایب شدن حجت خدا ، مردم به استقامت و پایداری نسبت به دین امتحان می‌شوند تا منتظرین واقعی از غیر واقعی تمیز داده شده و هر پاداشی در خور موفقیت در این امتحان به دست آورند .

« سدیر » می گوید : در خدمت مولایم امام صادق (ع) بودیم که امام (ع) روی زمین نشسته و عبایی بی یقه و با آستین کوتاه پوشیده بود ، در آن حال مانند پدر فرزند مرده گریه می کرد ، آثار حزن از رخسار مبارکش نمایان بود و می فرمود : آقای من ! غیبت هزاران سر نهان در نظام دین و برنامه های مرفقی آن دارد که درک هر یک ، دلی دریایی و چشمی بینا می خواهد تا آنجا که همه پیامبران هم نمی توانند به تمام اسرار آگاه باشند .

غیبت تو خواب را از من ربود و لباس صبر را بر بدنم تنگ و آرامش را از من سلب کرده است . آقای من ! غیبت تو برای همیشه مرا اندوهگین کرده ، مثل کسی که تمام بستگانش را یکی پس از دیگری از دست می دهد و تنها می ماند.

سدیر می گوید : از ناله های جانگداز حضرت ، پریشان شده و عرض کردم : ای فرزند رسول خدا ! خداوند دیدگان شما را گریان نکند ، برای چه اینقدر ناراحت و محزون هستی ؟

امام صادق (ع) آه سوزناکی کشید و بدین مضمون فرمود : « قائم ما غیبت طولانی کرده و عمرش طولانی می شود . در آن زمان اهل ایمان امتحان می شوند و به واسطه طول غیبتش ، شک و تردید در دل آنها پدید می آید و بیشتر از دین خود بر می گردید . »^۱

بیم از گشته شدن

« زراره » می گوید امام صادق (ع) فرمود : « برای حضرت قائم قبل از ظهورش غیبتی نیست . »

پرسیدم: چرا؟

فرمود: « یخاف علی نفسه الذبحه » بر جانش از کشته شدن می ترسد. حضرت همواره در معرض کشته شدن بوده و هست زیرا حکم ستمگری که در طول دوران اسلامی حکم رانده‌اند (عباسیان و غیر آنان، کسانی که به ویژه در خاور میانه حکومت نموده‌اند) بیشترین تلاش و کوشش خود را صرف پایان بخشیدن به زندگانی حضرت مهدی (ع) می نمودند . خصوصاً پس از آنکه می دانستند که حضرت مهدی علیه السلام همان کسی است که تختهای حکمرانان ظلم و جور را متزلزل نموده، در هم خواهد شکست و همان کسی است که هستی ظالمان را نابود و از استیلاء آنان بر بندگان خدا و کشورها جلوگیری خواهد کرد.

هیچ یک از امامان معصوم به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند ، بلکه طاغوت‌های این امت ، آنان را شهید کردند با این که می دانستند بشارتها و اخباری که راجع به حضرت مهدی (ع) وارد شده ، درباره آنان (یازده امام علمهم السلام) وارد نشده است . مثلاً درباره هیچ یک از ائمه علیهم السلام حتی یک حدیث به این مضمون وارد نشده که دنیا را از عدل و داد پر خواهد ساخت و بر تمام وسایل پیروزی و ظفر برای وی فراهم خواهد آمد ، جز درباره وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام .

با چنین خبرهایی ، حکومت‌های جور و ستم در قبال شخصیتی بزرگ که می خواهد حاکمیت ظلم و ستم را از بین برده و حاکمیت عدل و داد را در سراسر جهان بگستراند ، دست روی دست گذاشته و سکوت نمی کردند و همواره مترصد کشتن چنین انسانی بودند.

آمادگی و استعداد مردم

قانون عرضه و تقاضا در جوامع بشری همواره و در همه جا جاری است و عرضه ، مطابق تقاضا می باشد در غیر اینصورت نظام زندگی به هم خورده و تعادل خود را از دست می دهد . این قانون تنها جنبه اقتصادی ندارد بلکه در مسایل اجتماعی نیز جاری است . بدون تقاضا ، عرضه بی فایده است . نیاز به رهبر و پیشوا برای جامعه نیز از این فایده و قانون مستثنی نبوده و در قالب استعداد و آمادگی مردم تحقق پیدا می کند .

در دوران غیبت مردم جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر ، آمادگی عملی و اخلاقی پیدا می کنند . روش آن حضرت مانند روش انبیاء و اولیاء گذشته نیست تا مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد ، بلکه روش او در رهبری بر جهان بر مبنای حقایق و حکم به واقعیت ، و ترک تقیه و ... است ، که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد ، به طوری که قابلیت برای حکومت واحد جهانی در راستای تحقق احکام الهی فراهم باشد و جامعه بشری به این مطلب برسد که هیأت های حاکمه با روشهای گوناگون نمی توانند از عهده اداره امور برآیند و مکتب های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی کنند ، اجتماعات و کنفرانسها و سازمانهای بین المللی و طرح ها و کوششهای آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نمی توانند نقشی را ایفا کنند و از تمام این طرحها که امروز و فردا مطرح می شود مأیوس شود .

وقتی اوضاع و احوال اینگونه باشد و مردم از تمدنهای دین ، معنویت و انسانیت به ستوه آمدند و تاریکی و ظلمت جهان را فرا گرفت ، ظهور یک مرد الهی در پرتو عنایت حق ، مورد استقبال مردم جهان قرار می گیرد . در این شرایط ، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود ، زیرا در شدت ظلمت و تاریکی ، درخشندگی نور نمایان تر می گردد .

خالی نمادن زمین از حجت

حضرت علی (ع) فرمود : « لا تخلوا الارض من قائم حجه ... » هیچگاه زمین از کسی که قائم به امر الهی باشد خالی نخواهد ماند .
از سنتهای دائمی الهی این است که از آغاز آفرینش ، بشر را تحت سرپرستی یک راهنما و رهبر قرار داده است و برای هر قوم و ملتی رسولی فرستاده تا آن رسول ، مردم را از عذاب الهی بترساند و وصی و خلیفه و جانشین و امام پس از او نیز همان سیره و روش پیامبر را عمل کرده و مردم را به اهداف الهی نزدیک کرده است .

امام صادق (ع) می فرماید : « اگر در دنیا دو نفر وجود داشته باشند ، یکی از آنها امام و حجت خدا است »

باز می فرماید : « آخرین کسی که از این دنیا خواهد رفت ، امام است و او حجت خدا بر خلق است و باید او آخرین نفر باشد که از دنیا می رود ، برای این که کسی بدون حجت و رهبر نماند تا با خدای احتجاج کرده ، شکایت نماید که تکلیف خود را در دنیا نمی دانسته است . » ۱

حضرت علی (ع) فرمود: « بدانید زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، ولی خداوند به خاطر ظلم و جور و اسراف مردم بر خودشان، آنها را از دیدار او کور خواهد ساخت.»^۱

با توجه به روایات فوق و بررسی دوران زندگی امامان معصوم علیه السلام که هیچ کدام با مرگ طبیعی از دنیا نرفتند، اگر آخرین حجت الهی نیز غایب نمی شد و در میان مردم حضور عادی می داشت، یقیناً به سرنوشت امامان دیگر دچار می شد، و مردم برای همیشه از فیض الهی محروم می شدند. خداوند متعال با حکمت بالغه اش آخرین حجت خود را به وسیله غیبت، حفظ و صیانت نموده تا زمین از حجت حق خالی نماند.

نداشتن یار و یاور

یکی از علت‌های غیبت امام زمان (ع)، نبود انصار و اصحاب جهت یاری رساندن به آن حضرت است. از روایات مختلف این نکته برداشت می شود که نصاب یاران حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر می باشد که با تولد و رشد آنها، یکی از موانع ظهور مرتفع می گردد. انصار و یاران حضرت را می توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) یاران خاص: که ۳۱۳ نفر می باشند و صفات و شاخصه‌هایی که در روایات ذکر شده، مربوط به آنها می باشد و در زمان ظهور و حکومت جهانی مهدی، تصدی مناسب مهم حکومتی را به عهده دارند.

از حضرت علی (ع) روایت شده است که فرمودند: « یاران خاص قائم جویند، بین آنها پیری نیست مگر به میزان سرمه چشم و یا مانند نمک در غذا که کمترین ماده غذا نمک است. »^۱

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: « مردانی اند که گویی قلب‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. هیچ چیز نتواند دل‌های آنان را نسبت به ذات خدا گرفتار شک و تردید سازد. سخت‌تر از سنگ هستند و ... »^۲

ب) یاران عام: نصاب معینی ندارند. در روایات تعداد آنها مختلف و در بعضی از آنها تا ۱۰ هزار نفر در مرحله اول ذکر شده است که درمکه با حضرت پیمان می‌بندند.

امام زمان (ع) با این تعداد از یاران خاص و عام، قیام جهانی خود را شروع می‌کند.

برنامه مهدی موعود، با سایر ائمه اطهار (ع) تفاوت دارد. ائمه علیهم السلام مأمور بودند که در ترویج و انذار و امر به معروف و نهی از منکر تا سر حد امکان کوشش نمایند، ولی سیره و رفتار حضرت مهدی (ع) متفاوت با آنان بوده و در مقابل باطل و ستم، سکوت نکرده با جنگ و جهاد، جوړو ستم و بی‌دینی را ریشه‌کن می‌نماید. اصلاً اینگونه رفتار از علایم و خصایص مهدی موعود شمرده می‌شود.

به بعضی از امامان که گفته می‌شد چرا در مقابل ستمکاران قیام نمی‌کنید؟
جواب می‌دادند: این کار به عهده مهدی ماست.

۱ - مجلسی، همان، ص ۳۳۳.

۲ - همان، ص ۳۰۸.

به بعضی از امامان اظهار می‌شد: آیا تو مهدی هستی؟ جواب می‌داد: مهدی با شمشیر جنگ می‌کند و در مقابل ستم ایستادگی می‌نماید ولی من چنین نیستم.

تعهد نداشتن نسبت به حاکمان جور

امام صادق (ع) فرمود: « یقوم القائم و لیس لاحد فی عمقه عهد و لا عقد و لا بیعه »^۱ قائم ما در حالی ظهور می‌کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعتی نیست.

به بعضی عرض می‌شد: آیا تو قائم هستی؟ پاسخ می‌داد: من قائم به حق هستم، لیکن قائم معهودی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند، نیستم. از اوضاع آشفته جهان و دیکتاتوری ظالمین و محرومیت مؤمنین شکایت می‌شد، می‌فرمودند: قیام مهدی مسلم است، در آن وقت اوضاع جهان اصلاح و از ستمکاران انتقام گرفته خواهد شد. مؤمنین و شیعیان هم به این نویدها دلخوش بودند و هر گونه رنج و محرومیتی را بر خود هموار می‌کردند.

اکنون با این همه انتظاراتی که مؤمنین بلکه بشریت از مهدی موعود دارند، آیا امکان داشت که آن جناب با ستمکاران عصر بیعت و پیمان خویش وفادار بماند و در نتیجه هیچ وقت اقدام به جنگ و جهاد نکند، زیرا اسلام عهد و پیمان را محترم شمرده و عمل به آن را لازم دانسته است.

از این رو در احادیث تصریح شده که یکی از اسرار غیبت و مخفی شدن ولادت حضرت صاحب الامر (ع) این است که ناچار نشود با ستمکاران بیعت کند تا هر وقت خواست، قیام کند و بیعت کسی در گردنش نباشد.

امام حسن مجتبی فرمود: «ان... عز و جل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج» خداوند عز و جل ولادت او را مخفی می کند و شخص او را از دیده ها پنهان می سازد تا هنگامی که ظهور می کند کسی را در گردن او بیعت نباشد.^۱



او کی می آید؟

یکی از پرسشهایی که در موضوع مهدویت مطرح است همواره مطرح شده، زمان ظهور حضرت مهدی به عنوان آخرین ذخیره الهی است. به گونه‌ای که تاریخچه این سؤال به سالها قبل از تولد آن حضرت باز می‌گردد. همواره ائمه معصومین (ع) به عنوان روشنگران طریق هدایت پاسخ این پرسش را به عنوان یکی از اسرار الهی یادآور شده‌اند و علم به وقت ظهور را ویژه خداوند متعال ذکر نموده و کسانی را که برای قسان آن حجت الهی وقت معین کنند، دروغگو معرفی کرده‌اند.

در روایت مشهوری است که وقتی شاعر بلند آوازه شیعی «دعبل خزاعی» در محضر هشتمین پیشوای شیعیان در ضمن قصیده خود سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی بر زبان جاری ساخت آن حضرت در حالی اشک از دیدگانش جاری بود، رو به دعبل کرده فرمودند: «ای خزاعی همانا روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می‌دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می‌کند؟

آنگاه خود آن حضرت به معرفی آن امام پرداختند. سپس درباره زمان ظهور چنین فرمودند: «و اما درباره اینکه چه زمانی ظهور خواهد کرد، پدرم از پدرش و ایشان از پدران خود و آنها از رسول گرامی اسلام نقل کرده‌اند که وقتی از آن حضرت پرسیده شد چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مثل قیامت است که خداوند درباره زمان وقوع آن چنین فرمود: «هیچکس جز او به هنگامش آن را آشکار نمی‌سازد. این امر

بر اهل آسمانها و زمین دشوار است (قیامت) جز ناگهان به سراغ شما نمی آید.»^۱

از آنجایی که حضرت مخفی بودن زمان ظهور را همانند زمان قیامت و رستاخیز قلمداد فرموده است، می توان به نتایج ذیل دست یافت.

۱- با مخفی بودن قیامت یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می شود و از سوی دیگر چون وقت آن به طور دقیق معلوم نیست و در هر زمانی احتمال وقوع آن وجود دارد، نتیجه اش حالت آماده باش دائمی است و همینطور درباره قیام حضرت مهدی (عج) است چرا که اگر تاریخ قیام آن حضرت تعیین می شد، هر گاه زمانش دور بود، همه در غفلت و غرور و بی خبری فرو می رفتند و هر گاه زمانش نزدیک بود ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اجباری به خود بگیرد.

۲- همانگونه که علم به زمان قیامت فقط در اختیار خداوند است، علم به زمان ظهور حضرت مهدی نیز در عهده خداوند است؛ بعلاوه در سخنان فراوانی از ائمه معصومین (ع) وقتی سخن از قیام حضرت مهدی رانده شده، از قیامت نیز یاد شده است و از این رو برخی ویژگیهای آن همانند رستاخیز بزرگ و قیامت است.

از آنجایی که خداوند در ادامه آیه مذکور، علم به قیامت را حتی از پیامبر (ص) نیز منتفی می داند، آنجا که فرموده است: «از تو می پرسند چنانچه گویا تو از چون و چند آن آگاهی، بگو همانا علم آن با خداوند است.»

و حتی پیامبر (ص) و خود امام زمان نیز از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارند و اینکه متأسفانه عده‌ای به خود جرأت داده، به راحتی تعیین وقت ظهور می‌کنند، خود محل تأمل است.

نه تنها این سؤال از اولین معصوم (ص) پرسیده شده که آخرین معصوم (ع) نیز در جواب، چنین پاسخ فرمود: «و اما ظهور فرج همانا در اختیار خدا و علم الهی است و دروغ گفته‌اند وقت گذاران.»
و هم آن حضرت در آخرین تویع خود با آخرین سفیر ظهور را تنها در اراده و اختیار خداوند دانسته، چنین می‌فرماید: «و ظهوری نخواهد بود مگر آنگاه که خداوند تبارک و تعالی اجازه فرماید.»

از آنچه اشاره شد به خوبی به دست می‌آید که زمان ظهور، یکی از اسرار الهی است و دست اندیشه و فکر بشر از رسیدن به آن سخت کوتاه است و دیگر اینکه این امر خطیر، ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی صورت می‌پذیرد.
حضرت علی (ع) در این باره فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر (فرجش) را در یک شب اصلاح فرماید.»

و در روایاتی چند شهر آن حضرت به آمدن شهاب تشبیه شده است و غیرمنتظره بودن شهاب، بسیار واضح است.

امام باقر (ع) پس از بیان غیبت حضرت مهدی (عج) فرمود: «... او همانند شهابی شعله‌ور فرا خواهد رسید.»

و نیز پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود: «... در آن هنگام چون شهابی فروزان خواهد آمد.»

البته آنچه گفته شد بدین معنا نیست که به کلی بحث زمان ظهور در روایات مورد اشاره قرار نگرفته ، چرا که با بررسی روایات درباره زمان ظهور علاوه بر آنچه ذکر شد به موارد ذیل می توان دست یافت که بیانگر نوعی تعیین وقت فی الجمله است و نه به صورت دقیق :

۱ . روایاتی که ظهور حضرت مهدی را در روز جمعه ذکر کرده اند .

امام صادق (ع) در این باره فرمودند : « و قائم ما اهل بیت در روز جمعه ظهور خواهد کرد .

۲ . روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده اند .

امام باقر (ع) در ضمن فرمایشاتی درباره روز عاشورا فرمودند : « و این روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم (عج) قیام خواهد کرد . »

۳ . روایاتی که ظهور حضرت مهدی را در سال فرد ذکر کرده است . امام صادق (ع) فرمود : « قائم شهر نمی کند مگر در سال فرد . »

اما هیچ یک از موارد فوق دلالتی بر تعیین وقت ظهور ندارد . حال ممکن است به ذهن متبادر شود که اگر خود امام نیز از زمان ظهور بی اطلاع است پس چگونه هنگامی که اراده الهی به ظهور تعلق گرفت آگاه خواهد شد ؟

در این باره نیز روایات فراوانی است که با بیان بخشی از آنها این نوشتار را به پایان می بریم .

۱ . آگاه شدن از طریق الهام، بدون شک ائمه معصومین (ع) مورد الهام خداوند قرار می گیرند و اگر چه وحی با رحلت پیامبر (ص) پایان گرفت ، ولی در موارد فراوانی به اهل بیت (ع) الهاماتی شده و خواهد شد .

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: هنگامی که خداوند اراده فرمود که امر/ظهور را اظهار نماید، در قلب حضرت مهدی خطور خواهد شد و ایشان به امر الهی قیام خواهد فرمود.

۲. آگاه شدن آن حضرت از طریق برافراشته شدن پرچم قیام، در روایاتی چند اشاره شده که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شود و وقت قیام فرا رسد، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت به اذن و اراده الهی برافراشته شده، آن حضرت از زمان قیام آگاه خواهد شد.

۳. آگاه شدن از طریق بیرون آمدن شمشیر از غلاف، از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل است که فرمودند: و برای او شمشیری است در غلاف؛ پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. پس آن شمشیر به سخن درآمد به حضرت می‌گوید خارج شو (قیام کن) ای ولی خدا! که دیگر نشستن در مقابل ستم دشمنان جایز نیست، پس او ظهور می‌کند.

در پایان ذکر این نکته خالی از فایده نیست که مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی دارای حکمت‌هایی است فراوان که برخی از آنها عبارتند از:

الف) زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه، در طول غیبت حضرت مهدی (عج)، چرا که در صورت معلوم بودن زمان ظهور، به کلی بحث انتظار با تمامی آثار تربیتی آن بی‌معنا خواهد بود.

ب) معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت، که در صورت مشخص بودن وقت ظهور دیگر امتحان و آزمایش شیعیان مفهومی نداشت و از این رو دائماً شیعه خود را در حال امتحان شدن می‌داند.

ج) غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان ، چرا که یکی از حکمت‌های غیبت حضرت مهدی (عج) تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود . از این رو ، روشن بودن زمان ظهور ، دشمنان را برای مقابله و از بین بردن آن حضرت آماده می‌ساخت . در حالی که نا معلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور باعث غافلگیری دشمنان نیز خواهد شد .

غیبت امام، بزرگترین گرفتاری عصر

همانطور که می‌دانیم معمولاً انسانها در گرفتاریهای سخت‌تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل « انتظار فرج » در ایشان شدیدتر می‌شود . هر چه گرفتاری دشوارتر و شدیدتر باشد ، امید به رحمت خدا و دستگیری او در انسان بیشتر است و اتکا و توجه به اسباب و وسائط ، کمتر و ضعیفتر می‌شود . پس شدت و قوت انتظار فرج ، بستگی مستقیم به شدت گرفتاری انسان دارد ، یکی بیماری سخت و صعب‌العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می‌کند و در نتیجه ، حال انتظار فرج در اولی بیش از حالت دوم است .

نکته دیگر اینکه : گرفتاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می‌تواند منشأ مادی داشته باشد یا نداشته باشد . یک بیماری خاص ممکن است از جهت شدت گرفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشته باشد یکی را بیشتر و دیگری را کمتر گرفتار کند . و این بستگی دارد به اینکه شخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس‌العملی نشان دهد . لذا نوع بیماری تنها عاملی نیست که شدت گرفتاری را معین می‌کند و عامل مهمتر تأثر روحی شخص از آن بیماری است .

پس به طور کلی میزان گرفتاری انسان را تعلقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می‌کند. هر چه این تعلقات عمیقتر و شدیدتر باشد، گرفتاری سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود.

بهترین مثال برای این مسأله وقتی است که فرزند کوچک انسان مریض می‌شود. در این حالت، هر چند که پدر و مادر خودشان مریض نشده‌اند ولی در بسیاری موارد گرفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زمانی است که خود آنها بیمار می‌شوند. مادر که عاطفه و محبتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می‌باشد، بیماری خودش را بسیار راحت‌تر تحمل می‌کند تا بیماری فرزندش را.

در این مورد هر چه فرزند کوچکتر باشد، این تعلق عاطفی قویتر است و گرفتاری مادر نیز وقتی که کودکش رنجور می‌شود، طاقت‌فرساتر و سخت‌تر است. مادر حقیقتاً آرزو می‌کند که ای کاش خود او به جای فرزندش بیمار شده بود و به واقع در بیماری فرزند، خودش هم بیمار می‌شود.

علت این امر تعلق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و آنجا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد چنین نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می‌بیند، آنچنان گرفتار نمی‌شود و اگر بشنود یک کودکی به آن مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می‌شود ولی خیلی زود این تألم روحی از بین می‌رود و آن مسأله زندگی عادی او را به هم نمی‌زند و فکرش را مشغول نمی‌سازد. در حالیکه همین مادر نسبت به بیماری فرزند خودش هرگز چنین

نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می‌رود و تا وقتی کودکش بهبود نیافته است از فکر ناراحتی‌اش بیرون نمی‌رود .

این مسأله مخصوص اطرافیان انسان که رابطه نسبی نزدیک با او دارند ، نمی‌باشد بلکه نزدیکی عاطفی و روحی مهم است . چه بسا کسی از لحاظ ارتباط نسبی رابطه نزدیکی با انسان نداشته باشد ، ولی چون وابستگی شدید روحی با او دارد ، در سختیها و گرفتاریهای او ، ناراحت و گرفتار می‌شود .

با این مقدمه می‌توانیم به سراغ مقصود اصلی خود برویم . در بحث «انتظار فرج امام عصر (ع)» مهمترین عامل این است که بینیم غیبت آن حضرت چقدر انسان را گرفتار کرده است . اگر دوری از امام (ع) کسی را گرفتار کرده باشد ، انتظار فرج برای او معنادار می‌شود و هر چه قدر این گرفتاری شدیدتر باشد ، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت .

هر کس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش ، می‌تواند میزان گرفتاریش در غیبت ایشان را بسنجد . ممکن است کسانی باشند که از غیبت امام خود ، هیچگونه احساس گرفتاری نکنند و اصلاً برایشان مسأله آنقدر مهم نباشد که ذره‌ای فکرشان را مشغول سازد و آنها را به فکر چاره‌ی این درد بیاندازد ! آیا برای اینگونه افراد ، انتظار فرج امام عصر (ع) مطرح می‌شود ؟ !

همین افراد اگر یک اسکناس هزار تومانی از جیب لباس یا کیف دستی آنها بدزدند ، چه بسا ناراحت و نگران می‌شوند و فکرشان مشغول می‌شود که چه کار کنند ، از چه کسی کمک بگیرند ، دزد را چگونه پیدا کنند و ... این نگرانی و دل مشغولی حداقل دقایقی طول می‌کشد ، ولی آیا تا کنون دوری از

امام زمان (ع) به همان اندازه آنها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده‌اند چه کاری از دست ایشان برای رفع این گرفتاری برمی‌آید؟!!

« هر چیزی که برای انسان اهمیت بیشتری داشته باشد گرفتاری نسبت به آن برایش سخت‌تر است و فکر و قلب انسان را بیشتر به خودش مشغول می‌سازد. تحمل بعضی گرفتاریهای، آنچنان برای انسان مشکل می‌شود که خواب و آسایش را از او می‌گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می‌سازد.

شاید هر کس در زندگی خود کمابیش این مسأله را چشیده باشد و درگیری با آن را اینگونه تجربه نموده باشد. ولی جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام (ع) چند درصد شیعیان را اینچنین گرفتار ساخته است؟ چند نفر هستند که در این مصیبت، راحتی و آسایش خویش را - هر چند موقت و محدود- از دست داده‌اند؟^۱

برای کدام یک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضرت (ع) نتوانسته باشیم که به خواب برویم؟ البته این را نمی‌توان از همه انتظار داشت، ولی آیا هر یک از ما تا کنون فکر کرده‌ایم که چرا امامان غایب شده‌اند و چرا این مصیبت تا کنون بیش از ۱۱۶۳ سال طول کشیده است؟ به راستی این موضوع چقدر ما را به خود مشغول ساخته است؟

اگر متوجه شویم که خدای ناکرده به بیماری سرطان گرفتار شده‌ایم ناگهان همه غمها و غصه‌های عالم بر دلمان می‌نشیند و به فکر فرو می‌رویم

۱- بنی هاشمی، همان.

که برای خلاصی از این درد چه باید بکنیم . ولی از وقتی شنیده‌ایم که امام زمان ما (ع) به امر خدا و خواست او از ما دور شده و غیبت کرده‌اند ، چقدر غصه خورده‌ایم؟ چقدر اندیشیده‌ایم که این بلا از کجا به سرمان آمد و راه نجات و خلاصی از آن چیست ؟

فرمایش امام باقر (ع) را شنیده‌ایم که فرمودند :

اِذَا غَضِبَ اَللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى عَلٰى خَلْقِهٖ نَحَّانَا عَنْ جَوَارِهٖم .

هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را

از کنار ایشان دور می‌سازد

معنای این سخن آن است که دوری از امام (ع) نتیجه غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است . و اگر چنین است باید بیندیشیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده‌ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است .

وقتی صحبت از غیبت پیشوایمان مطرح می‌شود ، منظور آن نیست که وی از میان جامعه رخت بر بسته است، زیرا نحوه غیبت در روایات امامان پاک چنین تبیین شده که مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند ، یا آن حضرت مردم را می‌شناسد و حال آنکه مردم ایشان را نمی‌شناسند . بر این اساس ، جای امام (ع) در همین جهان است و در میان مردم و جوامع مختلف رفت و آمد می‌کند « کاربرد واژه غیبت در مقابل ظهور و نه حضور است ، آن وقت به روشنی خواهیم دانست که غیبت آن حضرت به معنای عدم حضور ایشان در جامعه بشری نیست . بلکه این حضور صرفاً به صورت نا آشنا در میان مردم جریان دارد . خلاصه اینکه امام (ع) در همین جهان و میان همین مردم غیبت کرده‌اند و اینک در میان همین مردم به طور ناشناس زندگی می‌کنند و

سرانجام نیز در میان مردم همین جهان و در سرزمین الهی، مکه ظاهر خواهند شد.^۱

چه بسا غیبت امام زمان (ع) یکی از آزمایشهای مردم باشد که در این آزمایش، صاحب آنان که علی رغم به طول انجامیدن این دوران و بروز انواع شبهات و مشکلات همچنان بر این عقیده ثابت قدم مانده‌اند، از حساب دیگری جدا شود که کوچکترین شبهه یا تحول ساده اجتماعی ایشان را از این عقیده روی گردان کرده است. این موضوع در یکی از پیامهای حضرت مهدی (ع) نیز مورد تأکید قرار گرفته است و حضرتش از این که مردمی بر اثر محنتهای دوران غیبت تمایلاتی به این سو و آن سو پیدا کرده‌اند و دست از عقیده راستین خود شسته و به همه واقعیتهای پشت پا زده‌اند اظهار تأسف می‌کنند.

مهمترین وظایف شیعیان در عصر غیبت چیست؟

نکات زیر برگرفته از روایات و به عنوان وظایف شیعیان و منتظران واقعی حضرت (عج) خدمت خوانندگان عرضه می‌شود. مرحوم سید محمد تقی موسوی متوفی ۱۳۴۸ هـ. ق در کتاب شریف «مکیال المکارم» به هشتاد مورد از وظایف منتظران اشاره فرموده‌اند. ما به طور اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. دبیرخانه ستاد عالی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد، صبح دیدار، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، (ج اول).

۱. دعای برای امام زمان (عج) تا به معرفت حضرتش نائل شویم ، ائمه هدی (ع) نیز همواره بر این مهم تکیه داشته‌اند . امام صادق (ع) دعایی به « زراره » تعلیم کرده و می‌فرماید : « ... اگر زمان غیبت را درک کردی چنین دعا کن : اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف حجتک . اللهم اعرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی » همچنین دعاهای دیگری که در کتب ادعیه و زیارات بدان اشاره شده ، خصوصاً دعای معروف « اللهم کن لولیک الحججه ابن الحسن ... » که به حمد ... در بین جامعه شیعه بسیار معروف و مشهور است .

۲. شناخت صفات و سیره امام (ع) : بدیهی است که عاشق دلباخته و منتظر حقیقی امام باید بداند که محبوبش از چه صفاتی برخوردار بوده و چه سیره و روشی را در زندگی و سایر شئون آن دارد . در این راستا ، مطالعه آیات و روایت فراوانی که در ارتباط با وجود مقدس حضرت بقیه ... (عج) بیان شده ، بسیار سودمند است .

۳. رعایت ادب در همه موارد : امامی که واجب‌الاطاعه و حجت خدا بر تمامی اهل زمین است ، نامش محترم و یادش بسیار گرامی است . او پیشوای همه و چشم بینای خدا در بین مخلوقات اوست . روزی اهل زمین به یمن وجود اوست و هر کسی که به مرتبه‌ای از مراتب کمال می‌رسد از پرتو عنایات حضرت حق است که از مسیر امامت به ما رسیده است .

۴. عشق و علاقه نسبت به حضرت : مرحوم سید عبد‌الکریم کفاش ، هفته‌ای یک مرتبه به محضر آن حضرت مشرف می‌شد . او در ری در جوار حضرت عبد‌العظیم حسنی می‌زیست . در یکی از تشرفاتش ، حضرت از او

می پرسند : سید عبد الکریم ! اگر ما را نبینی چه خواهد شد ؟ پاسخ می دهد :
 آقا حتماً می میرم .

حضرت در پاسخ فرمودند : « اگر چنین نبودی ما را نمی دیدی »^۱ (مبحث
 امکان تشرف - از استاد حاج شیخ حسین گنجی) ۵ . علاقه مند کردن دیگران
 به امام زمان (عج) : طبیعی است که هر کس به چیزی علاقه مند باشد در صدد
 تبلیغ و ترویج آن برآمده و آن را به دیگران معرفی خواهد کرد ، چه رسد به
 اینکه وجود مقدس خاتم الاوصیا (عج) باشد . ۶ . انتظار فرج : امام صادق
 (ع) «بخشی از ویژگیهای ائمه (ع) را عبارت از تقوا ، پاکدامنی و خیرخواهی
 ... و صبر در انتظار فرج دانسته است » . (منتخب الاثر ، آیه ... صافی ، ص
 ۴۹۸ ، به نقل از بحار الانوار) در بسیاری از روایات ، پر فضیلت ترین اعمال ،
 انتظار فرج دانسته شده است . (منتخب الاثر ، آیه ... صافی ، ص ۴۹۳ -
 ۵۰۰) در بسیاری از احادیث در باب انتظار فرج بیان شده که هر گاه یکی از
 منتظران حضرت به رحمت الهی می رفت ، چنان است که در میان سپاه امام و
 یا در میان چادر (خیمه) حضرت به شهادت برسد . در بعضی از روایات تعبیر
 شده که چنین شخصی مثل کسی است که با رسول خدا (ص) در برابر کفر
 جهاد کرده باشد . ۷ . اظهار علاقه وافر برای ملاقات با آن حضرت . ۸ . ذکر
 فضایل و مناقب آن حضرت و شرکت در مجالس امام شناسی . ۹ . صدقه
 برای سلامتی امام زمان (عج) . ۱۰ . به جا آوردن حج عمره و زیارت مشاهد
 مشرفه به نیابت از امام : اعمالی که به نیابت از امام زمان (ع) به جا آورده
 می شود در واقع هدیه ای از جانب عاشقان و شیفتگان به ایشان است . ۱۱ .

استغاثه به وجود مقدس امام (عج) در بعضی از روایات از آن بزرگوار به « غیاث المضطر المستکین » تعبیر شده است. توسل و استغاثه بر اهل البیت (ع) سیره دایمی بزرگان و صلحا و علماء شیعه بوده و حتی ائمه هدی نیز به وجود مقدس ایشان توسل می جستند. مرحوم عاملی در روایتی نقل می کنند که هنگامی که حضرت زهرا (ع) بین دیوار و در میخروش شدند به دنبال علی (ع) ... بودند، و ناله « یا ابن الحسن » می دادند و بنه وجود مقدس امام عصر حضرت حجه ابن الحسن (عج) استغاثه جستند. ^{۱۲} تجدید بیعت با امام (ع) نیز اساس پاره ای از روایات، تجدید بیعت بعد از هر نماز واجب و یا دو روز جمعه مستحب است. (مکینان المکرم و منتخب الاثر) و در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که « هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید « اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم »، نمی میرد. مگر آنکه حضرت را ببیند و بشناسد: ^{۱۳} اجتناب از محارم: کسی که منتظر واقعی است، باید از آنچه امام زمانش کراهت و تنفر دارد، اجتناب نموده و هر عملی که در تقرب او مؤثر است را به خاطر رضای محبوب و ارتباط روحی با او انجام دهد. مرحوم شیخ طوسی متوفی به سال ۴۶۲ هجری قمری « در تجرید الاعتقاد » می نویسد: « وجود لطف و عذمت ما » یعنی وجود حضرت لطف و عنایت بر ماست و غیبت ایشان به خاطر اعیال و رفتار بد ماست. (ع) ناله و آه و گریه و زاری ^{۱۴} « گفتم که روی خوبت از من چقدر نهان است ... » ^{۱۵} گفتا تو خود حجابی و زنه زخم غیاب است.

گفتم که از آنکه پرسم چنان نشان کویت بود، پنداره و... (ع) نیز از آنجا
 و نیز ایشان را ت... گفتن ایشان را چه پرسی آن کوی بی نشان است»

حضرت علی (ع) فرمودند: «زمین خالی از حجت خدا نیست لکن
 خداوند متعال، خلقتش را از اینکه حجت را بشناسد نابینا و محروم می نماید
 و این به خاطر ظلمی است که بر خودشان روا داشته اند ظلم و جور با
 بصیرت سنخیت ندارد و کسی که در کلاس گناه و معصیت به سر می برد هم
 سنخ با اولیای خدا نیست. لذا دیده اش از شناخت حضرت نابینا است.»^۱

حضرت مهدی (عج)، در توقیعی چنین می فرمایند: «فما یحسبنا عنهم
 الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لانوثره منهم»، یعنی محبوس نکرده ما را از
 دوستان، مگر خبرهای ناگواری که همواره از ناحیه آنان به ما می رسد که
 ناخوشایند است، در حالی که ما آن کارها را از ایشان نخواسته ایم. ۱۴.
 دوستی با صالحان: دوستی با دوستان حضرت باعث تقرب و جلب
 خوشنودی ایشان است. همچنین ادخال سرور مؤمنین و محبین اهل بیت (ع)
 و همچنین رفع حوائج آنان نیز از وظایف منتظران عصر ظهور شمرده شده؛
 چرا که آن حضرت همانند اجداد طاهرینش باب الحوائج هستند. قرآن کریم
 در وصف یاران حضرت ختمی مرتبت می فرماید: «محمد رسول الله...»

والذین معه اشداء الکفار رحماء بینهم» یعنی محمد رسول خدا (ص) و
 کسانی که با او هستند بر علیه کفار بسیار خشن، ولی با یکدیگر بسیار
 مهربانند و همچنین امر خدای حکیم که می فرماید: «کونوا مع الصادقین»
 یعنی همواره با افراد راستگو همنشین باشید. ۱۵. براهت از دشمنان خدا و

اهل بیت (ع) : امام هادی (ع) در زیارت شریفه جامعه می فرمایند : « برئت الی
 ... عز و جل من اعدائکم و من الجبت و الطاغوت و الشیاطین و حزبه
 الظالمین »^۱ یعنی به درگاه خدای عز و جل از دشمنان شما و همچنین از
 جبت و طاغوت و از شیاطین و حزب ستمکار آنان بیزارم .

علامه ظهور امام زمان (عج)

(۱) بپا خاستن سفیانی

(۲) فرو رفتن گروهی در زمین بیدا

(۳) کشته شدن نفس زکیه (نفس زکیه لقب فردی از دودمان رسول خدا

(ص) است وی پس از ظهور و قبل از قیام حضرت بقیه ا... (ارواحنا فداه)

مظلومانه به شهادت می رسد . در روایات از او به « غلام » تعبیر شده که شاید

حکایت از نوجوان یا جوان بودن وی دارد . نفس زکیه نیز او را نامیده اند زیرا

بدون هیچ جرمی تنها به خاطر رساندن پیام شفاهی حضرت مهدی (ارواحنا

فداه) به مردم مکه کشته می شود)

(۴) فریادی که از آسمان بلند شده (ندای آسمانی از روشترین علامتها

برای ظهور حضرت مهدی ارواحنا فدا و حرکت جهان شمول اوست .)

(۵) و خروج فردی از یمن است « این حرکت هدایت بخش ترین حرکت

پیش از ظهور است و نوید بخش مؤمنان منتظر . »

(۶) خروج فردی به نام سید حسنی است . او جوانمردی از بنی هاشم و از

نسل پیامبر خدا (ص) است و در دست راست او خالی وجود دارد - که البته

بنا به برخی روایتها در دست چپ او چنین نشانه ای است - و از خراسان

حرکت و جنبش خود را آغاز می کند . او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت

است . کسی است که پیش از سپاه سفیانی و قتل و غارت آنها وارد کوفه

می شود و همزمان با ورود او یمانی نیز از یمن به وی می پیوندد . و سپاه

- سفیانی را در خارج کوفه از بین می برد و بعد از آن امر را به امام زمان ارواحنا فداه تسلیم می کند و با او بیعت می کند . (پیران) *بالمعنى قوله هو كوفه بستانه*
- (۷) پدیدار شدن پرچم خراسانی است البته آنچه که از سخنان معصومان (ع) به دست می آید این است که پرچمهای متعددی از شرق یعنی بلاد شرقی ایران تا سرحد چین قیام می کنند که ظاهراً محل اجتماع آنها خراسان است و خراسانی نیز که پرچم مستقلی دارد با کمک آنان حرکت خود را آغاز می نماید، پرچم خراسانی مهمترین آن پرچمهاست و به این اعتبار از همه آنها بر ایات شرقی تعبیر شده که دارای پرچمهای سیاه هستند . *بالمعنى قوله هو كوفه بستانه*
- (۸) زلزله دو پدیده تابهنگام و غیر عادی کسوف و خسوف است چه تا بدو
- (۹) وقوع جنگهای بزرگ : انبوهی از احادیث با شراحت از نابودی مردم در اثر گزسنگی و قحطی و بیماری و قتل و کشتار خبر می دهند *بالمعنى قوله هو كوفه بستانه*
- (۱۰) تهاجم ملخها : بین یدی المهدی موت احمر و موت ابیض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه احمر کالدم پیش از ظهور مهدی مرگ سرخ و سفید و حمله ملخها در هنگام و تابهنگام که چون خون قرمزند خواهد بود *بالمعنى قوله هو كوفه بستانه*
- (۱۱) طاعون : فاما الموت الاحمر فالسيف و اما الموت علی بیض فالطاعون مرگ سرخ کشته شدن به شمشیر و مرگ سفید طاعون است *بالمعنى قوله هو كوفه بستانه*
- (۱۲) زلزله : در حدیثی آمده است که سال ظهور پیدایش زلزله ها و سمرهای شدید است *بالمعنى قوله هو كوفه بستانه*
- (۱۳) مسجد شدن قبرستانها : *بالمعنى قوله هو كوفه بستانه*
- (۱۴) سیلاب رود فرات : تعبیر در نظام بارش و وزشهاست که در آخر الزمان دستخوش تحولاتی می شوند .

(۱۵۱) یکی از نشانه‌های ساعه (ظهور امام زمان ارواحنا خدایه) آن است که باوانی گرم می‌بارد و غنچه‌ها در سینه‌ها می‌بارد و در آن وقت که...

امام مهدی (عج) از دیدگاه امام حسن علیه السلام

«طوبی لمن ادرك ايامه و سمع كلامه» خوشا به سعادت کسی که روزگار او را درک کند و او را و امیر او را گوش فرا دهد.

(امام حسن مجتبی (ع) که به حضرت زین العابدین (ع) می‌فرمود: «بسیار است از شیعیان که نتوانند...

احادیث فراوانی از آن حضرت بشنوند و برای تسلیهای بعدی روایت کنند، از این راهگذر روایات مربوط به حضرت ولی عصر (عج) نیز از آن حضرت...

کمتر روایت شده است که آنچه به دست ما رسیده است در اینجا می‌آوریم. بعد از امضای قرار داد صلح با معاویه، برخی از شیعیان ناآگاه به خدمت امام...

حسن مجتبی (ع) رسیده، او را برای پذیرش صلح سرزنش کردند. امام حسن (ع) فرمود:

شما نمی‌دانید که من برای شما چه کرده‌ام؟ به خدا سوگند آنچه من انجام داده‌ام برای شما از تمام این جهان سودمندتر است. مگر نمی‌دانید که من امام...

شما هستم؟ اطاعت من بر همه شما واجب است، و به صریح فرمایش رسول اکرم (ص) یکی از دو سروران جوانان بهشتی هستم؟

مگر نمی‌دانید که هنگامی که حضرت خضر (ع) کشتی را سوراخ کرد و جوانی را کشت و دیوار را تجدید بنا کرد حضرت موسی خشمگین شد، زیرا...

سبب و حکمت آنها را نمی‌دانست، ولی کارهای حضرت خضر در نزد خدا صحیح و بی اشکال بود؟ مگر نمی‌دانید که هر یک از ما پر گردنش بیعت

طاغوت زمانش خواهد بود به جز قائم ما که حضرت عیسی در پشت سر او نماز می خواند و خدای تبارک و تعالی ولادتش را مخفی نگه می دارد و خودش را در پشت پرده غیبت نهان می سازد تا به هنگام ظهور، بیعت احدی در گردن او نباشد^۱؟

« در زمان او درندگان با یکدیگر سازش می کنند، زمین گیاهش را خارج می کند، آسمان برکاتش را فرو می فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او ظاهر می شود. بین شرق و غرب عالم تحت سیطره او در می آید. خوشا به سعادت کسی که زمان او را درک کند و به او امر او گوش فرا دهد. »^۲

« التاسع من ولد اخى الحسين ابن سیده الاما ، يتیل ا... عمره فی غیبتہ ، ثم یظهره بقدرته فی صورہ شاب دون اربعین سنه ، ذلک لیعلم ان ا... علی کل شیء قدیر ؛ نهمین فرزند برادرم حسین (ع) فرزند سرور کنیزان است ، خداوند در زمان غیبت عمر را بسیار طولانی می کند و آنگاه او را به صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می سازد و تا دانسته شود که خداوند به هر چیزی قادر است. »^۳

« لا یکون الامر الذی تنتظرون حتی یرء بعضکم من بعض و یتفل بعضکم فی وجوه بعض و یشهد بعضکم علی بعض بالکفر و بلعن بعضکم بعضا ؛ این امر که فرا رسیدن موعود آن را انتظار می کشید واقع نمی شود مگر بعد از آنکه برخی

۱. اعلام الوری ، ص ۴۰۱ .

۲. خادمی شیرازی ، محمد ؛ یاد مهدی (عج) .

۳. یوم الخلاص ؛ ص ۱۷۰ .

از شما از برخی دیگر بیزاری بجوید ، و برخی در صورت برخی آب دهان بیاندازد و بعضی از شما بعضی دیگر را کافر بداند و یکدیگر را لعن کنند . «^۱
 عمیر می گوید : عرض کردم : چنین زمانی چه ارزشی دارد ؟ امام (ع) فرمودند :

« الخیر کله فی ذلک الزمان ، یقوم قائمنا و یدفع ذلک کله ؛ همه خیرها در آن زمان است ، زیرا قائم ما قیام می کند و همه این حوادث را از بین می برد»
 « تصطلح فی ملکه السباع ، و تخرج الارض نبتها ، و تنزل السماء برکتها و تظهر له الكنوز ، یملک ما بین الاخاقین ، فطوبی لمن ادرك ایامه و سمع کلامه ؛ در زمان او درندگان با یکدیگر سازش می کنند ، زمین گیاهش را خارج می کند ، آسمان برکاتش را فرو می فرستد ، گنجهای نهفته در دل زمین برای او ظاهر می شود . بین شرق و غرب عالم تحت سیطره او درمی آید . خوشا به سعادت کسی که زمان او را درک کند و به او امر او گوش فرا دهد .»

چون آن مرد سوالاتش را پرسید ، امام (ع) به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی رو کرد و فرمود :

ای ابو محمد سوالات این مرد را پاسخ بده . چون امام حسن (ع) هر سه پرسش را پاسخ گفت ، آن مرد به وحدانیت خدا و رسالت رسول اکرم گواهی داد و سپس به امامت امیر مؤمنان و امام حسن مجتبی و امام حسین سید الشهدا (ع) گواهی داد و آنگاه امامها را یکی پس از دیگری شمرد و به امامت هر یک شهادت داد تا به امام حسن عسگری (ع) رسید و آنگاه گفت :

«... و اشهد علی رجل من ولد الحسن لا یکنی و لا یسمنی یحتی ظهر امرءه یا فیملها عدلاً کما مرأه یجوزا» و گواهی نمی‌دهم به امامت فرزند امام حسن (علیه السلام) که نام او کتیه‌اش گفته نمی‌شود تا روزی که ظاهر شود و جهان را پر از عدالت کند، آنچنان که پر از ستم شده است.»

امیر مومنان خطابت به امام حسن فرمود: ای ابومحمد بزخیر و این مرد را تعقیب کن. امام حسن میجثبی (ع) بلند شد و به دنبال آن مرد حرکت نکرد. لحظاتی بعد برگشت و عرض کرد: این مردی است که از مسجد خارج شد اصلاً متوجه نشدم که پای نهاد و کجا رفت.

امیر مومنان فرمود: آیا این مرد را شناختی؟

امام حسین عرض کرد: خیر و پیامبر و امیر مومنان دانایانند. امیر مومنان فرمود: او حضرت خضر بود.

طبق روایات فراوانی حضرت خضر زنده است و در فرصتهای مناسب در مجلس امامان معصوم (ع) حضور می‌یابد و اینک در خدمت حضرت بقیه... می‌باشد و جزء سی نفری است که همواره در ملازمت آن حضرت هستند و خداوند به وسیله آنها رفع غربت از وجود مقدس حضرت صاحب الزمان در زمان غیبت می‌نماید.^۲

۱- اصول کافی، (ج ۱)، ص ۴۴۱.

۲- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۰۲.

انقلاب مهدی و دگرگونی روابط اجتماعی

رابطه انسان با خدا

حاکمیت مستضعفان

رابطه انسان با طبیعت در آخر الزمان

تحقق دین واحد الهی

مبارزه با سرمایه داری

انقلاب مهدی (عج) و دگرگونی روابط اجتماعی

قرآن کریم در آیاتی چند که به چگونگی انقلاب آخر الزمان پرداخته است معیارها و محورهایی را تبیین نموده که بسیار با اهمیت و در خور تأمل است :

یکی از این محورها حاکمیت طبقه فرو دست و مستضعف است . در طول تاریخ انسان همواره و همیشه (به جز دوران کوتاهی ، آن هم در جوامعی خاص و نه فراگیر و جهانی) مراکز قدرت مالی ، سیاسی و نظامی در دست طبقات مستکبر و برتری طلب و سلطه طلبان اجتماعی بوده است که با دست یازی به منابع ثروت و کالاها و مواد ، سلطه خود را بر خلق خدا استوار می ساختند و انسانها را به دلخواه خود به کار می کشیدند و برده خویش می ساختند . بر اساس وعده های قرآنی این جریان ناهنجار به طور اصولی و واقعی و نه شعاری و ادعایی ، در انقلاب نهایی تاریخ ، ره نیستی می پوید و طبقه قدرتمند از اریکه قدرت به زیر افکنده می شوند و فرو دستان و ضعیف نگه داشته شدگان مراکز قدرت را در دست می گیرند و به راستی محرومان حاکم می گردند و آرزوی دیرینه همه مصلحان و انسان دوستان و پیامبران ، تحقق یابند . این انقلاب که به سود طبقه مستضعف صورت می پذیرد ، چون انقلاب و رستاخیز قیامت است . چنانکه در قیامت به راستی نیکان و انسانهای واقعی به منزلت و جایگاه شایسته خویش دست می یابند و نانسانهای انسان نما سقوط می کنند و به کیفر می رسند چنانکه قرآن این ویژگی قیامت را نیک تبیین کرده است « خافضه رافعه » . (واقعه ۳ /)

انقلاب قیامت ، گروهی را بالا می برد و فراتر از گروهها و طبقات قرار می دهد و گروهی را از اریکه قدرت به پایین می کشد و زیر دست می سازد ؛

انقلاب جهانی و نهایی موعود آخر الزمان نیز چنین است و بدون هیچ کم و کاستی و یا سهل انگاری و چشم پوشی ، سلطه طلبان قدرتمند را به زیر می افکند و فروستان محروم را بر مراکز قدرت حاکم می سازد .

در انقلاب نهایی انقلابیون به خاطر معیارهای دقیق الهی که بر جان و روان آنها حاکم است و دین باوری راستینی که در ژرفای روحشان نفوذ کرده است ، هیچگاه از راه اصلی و الهی خویش غافل نمی مانند و جهت حرکت خود را تغییر نمی دهند . بنابراین مشکل اصلی انقلابهای تاریخ چه پس از رسیدن به قدرت گذشته خویش را پس پشت می افکنند و به همه معیارها و اصول انقلاب خود پشت می کنند ، پیش نمی آید و طبقه فرو دست انقلابی همواره انقلابی می ماند .

این انقلاب که در انتظار بشریت است و بشریت نیز در انتظار آن است در این آیه از قرآن مطرح گردیده است:

« و نرید ان نم ن علی الذین اشتضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین » (قصص / ۵۱) ، ما می خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم یعنی آنان را پیشوایان سازیم و وارث برای زمین .

رابطه انسان با خدا

در این رخداد عظیم تاریخ انسان ، حقیقتی که همواره به آن وعده داده شده و هیچگاه لباس واقعیت نپوشید و به عینیت نرسیده ، آشکار می گردد و عینیت می یابد . در پرتو این دگرگونی بنیادین که جوهری انقلابی دارد ، ماهیت روابط اجتماعی دگرگون می شود و تحولی اصولی می یابد . یعنی

روابط خاسالم انسان با انسانهای دیگر او با طبیعت، دیگرگون می شود. حتی بسیار بالاتر بودن گستره های عظیم تر. رابطه انسان با خدا و با خود نیز، تحولاتی ژرف می یابد. هر چه که در این رابطه رخ دهد، در واقع در رابطه انسان با خدا و با خود، رابطه ای عظیم تر. رابطه انسان با خدا و با خود نیز، تحولاتی ژرف می یابد. هر چه که در این رابطه رخ دهد، در واقع در رابطه انسان با خدا و با خود، رابطه ای عظیم تر. رابطه انسان با خدا و با خود نیز، تحولاتی ژرف می یابد. هر چه که در این رابطه رخ دهد، در واقع در رابطه انسان با خدا و با خود، رابطه ای عظیم تر.

حاکمیت مستضعفان

انسان در انتظار

ما در انقلابهای بشری، چنین دوگونیهایی در این قلمروها نمی یابیم. همچنین در رابطه انسان با انسانهای دیگر، که از مشکلات اصلی زندگی اجتماعی است، انقلابی راستین رخ می دهد و روابط سلطه طلبانه و استثمارگری به روابط برادری و با حق شناسانه تبدیل می شود. در آن دوران دیگر انسانی

حق اینسانی بر پایمال نمی‌کند و کسی در اقلیم و جامعه انسانی مورد استثمار قرار نمی‌گیرد و هر انسانی امروز چند ضعیف و ناتوان به حقوق خویش بدون هیچ مانعی دست می‌یابد. لازمه تفکیک ناپذیر حاکمیت مستضعفان همین است. گرچه انقلابهای بشری حاکمیت مستضعفان را وعده داده‌اند، اما اثر ظرف عینیت و عمل، چندان تحقق نیافته است و یا تحقق فراگیر و پایدار نداشته است. آن دورانیکه این وعده انسانی به نلی گم و کامنت هوانمتن زندگیهای نمودی آشکار نخواهد داشت و فراگیر و همگانی نخواهد شد، دور آن حاکمیت مستضعفان است و معنای حاکمیت مستضعفان که وعده الهی در انقلاب آخر الزمان است همین است. عینیت در این وعده به پدید آمدن انسانیت و نیاید به انسانیت همه است و آن وعده به گمان به هر چه توانستند.

رابطه انسان با طبیعت در آخر الزمان

انسان در رابطه خود با طبیعت نیز همواره راه ناهنجاری را پیموده و به استفاده بی‌رویه از آن دست زده است. نخست اینکه در گذشته و اکنون اجتماعات انسانی، با در دست داشتن امکانات و ابزارهای مناسب، بیش از اندازه از منابع طبیعی بهره‌برداری کرده و به شادکامی و اسراف روی آورند و به تعبیر قرآن اهل اسراف و زیاده‌روی می‌شوند و این روش در زندگی به طور طبیعی موجب محرومیت گروههای زیادی در جامعه می‌گردد. زیرا که منابع و کالاها محدود است و اسراف گراهی موجب کمبود می‌گردد و این موجب محرومیت افراد و طبقات است. مثلاً آبهای شیرین کاملاً محدود است، مواد شایسته برای تغذیه انسان، محدود است. و هر گاه طبقات مرفه بر اساس رابطه ظالمانه با محیط و طبیعت به بهره‌برداری بی‌رویه و لذت‌پرستانه، به مصرف زیاد روی آورند ظلم و زیان جبران ناپذیری به

زیست سالم دیگر انسانها وارد می‌سازند و انقلابهای فراگیر و اصولی باید در نوع این رابطه دگرگونی پدید آورند و به تصریح آن همت گمارند به طوری که زیربنای بسیاری از روابط درست دیگر است و بدون تصحیح آن، روابط ظالمانه دیگر تصحیح نمی‌شود.

دیگر این که انسانهای متمکن که به قدرت سرمایه و ابزار مجهزند به استفاده نابهینه و ویرانگر از منابع طبیعی دست می‌زنند و این استفاده نابهینه بر اساس محدودیت منابع، زمینه‌ساز بیدادی خانمانسوز بر همه بشریت می‌گردد. زیرا که زمین مادر هستی و مهد و گهواره زیست مناسب همه افراد انسانی است و با بهره‌برداری بهینه و صرفه‌جویانه زیست بومی مناسب برای همه انسانها خواهد بود و کالاها و مواد آن به همه انسانها می‌رسد و نیاز همگان را درمی‌آورد، لیکن با استفاده نابهینه و تخریب طبیعت، محیط زیست ناسالم می‌شود و کالاها و منابع آن نیز پاسخ‌گوی نیاز همگان نخواهد بود. از این رو، ظلمی فراگیر رخ می‌دهد که موجب تباهی و نابسامانی در زیست اکثریت جامعه بشری می‌گردد آنچنانکه امروزه این حقیقت تلخ، به روشنی مشهود است و به صورت فاجعه بشری در سطح اجتماعات انسانی در آمده است.

در دوران حاکمیت مستضعفان این دو جریان انحرافی از ریشه می‌خشکد، زیرا روحیه استضعاف و استضعاف‌گرایی و حاکمیت این قشر، سدی آهنین بر سر راه هر ستم و ناروایی است و این دو ناهنجاری و ناروایی که یکی در مصرف افزون از حد و دیگری استفاده نابهینه از منابع و در نتیجه ویرانی و تباهی محیط زیست انسانها است، با ماهیت حاکمیت مستضعفان ناسازگار

است و در آن دوران و با انقلاب راستینی که در رابطه انسان با طبیعت و با نعمتهای الهی رخ می‌دهد، طبقه حاکم از هر گونه استفاده زیاد و نابهنه دوری می‌کند و این روحیه را در سراسر اجتماعات می‌گذرانند و انسانها را از کمبودها و نابسامانیهای زندگی رهایی می‌بخشد و محیط و طبیعت خدادادی را چنانچه خدا آفریده، ارزانی همگان می‌کند.

آری حاکمیت مستضعفان که به معنای حاکمیت معیارهای درست انسانی است، تحولاتی ریشه‌ای در همه ابعاد زندگی پدید می‌آورد و در نتیجه زندگی، راه درست خویش را می‌یابد و انسانها همه به زیستی شایسته دست می‌یابند و محیط طبیعی و منابع آن از هر گونه تخریب و تباهی مصون می‌ماند و چنان دورانی پیش می‌آید که انتظار همه انسانها است.

تحقق دین واحد الهی

البته مستضعفان طبق وعده الهی دین واحد الهی را بر اجتماعات حاکم می‌سازند و با تئوریهای دینی جامعه انسانی را دگرگون می‌کند و این پندار واهی و پوچ را که ادیان الهی به دنیا کاری ندارند و تنها به مسایل آخرتی می‌پردازند، کنار می‌زنند و ثابت می‌کنند که دین خدا در همه ابعاد حیات انسانی نقش اصلی را بر عهده دارد و مادیت و معنویت و بعد این دنیایی و آن جهانی زندگی انسان را سامان می‌دهد و دین در متن زندگی است و نه جدا از آن و این موضوع در اصل عقیده به موعود آخر الزمان کاملاً نهفته است که موعود آخر الزمان برای گسترش عدالت در جامعه‌های انسانی قیام می‌کند و اوضاع ستم‌بار و آشفته زندگی بشری را از میان می‌برد و دنیای مردم را به نظم می‌آورد چنانکه آخرت ایشان را.

بنابراین اندیشه حذف دین از زندگی دنیایی و تبعید دین به حوزه مسایل آخرتی، با عقیده به موعود آخر الزمان به کلی ناسازگار است. چون بیشترین تأکیدی که بر تعالیم اسلامی موضوع آخر الزمان بر آن شده است عدالت اجتماعی است نه اصل خدا باوری یا پرهیز پیشگی شخصی و درونی و روحی حتی می توان گفت که صفت بارز و آشکار و عمومی که در اکثریت قاطع تعالیم ما درباره موعود آخر الزمان بدان اشاره شده موضوع عدل و عدالت است و دین یک حقیقت این دنیایی است و به زندگی مردم در متن جامعه های انسانی نظر دارد و مشکلی است که انسانها هنوز برای آن راه حلی عملی و عینی نیافته اند.

انسان به راستی بنده خدا و فرانبهر او می شود و در پرتو تعالیم خالص و ناب آن معلم و مربی الهی، توحید راستین آموزش داده می شود و از توحیدهای ناخالص فلسفه ها و عرفانهای بشری جدا می شود و راه مستقیم الهی روشن می گردد و خداشناسی و خدایابی به اوج شکوفایی می رسد و این معنای انقلاب راستین در رابطه انسان با خداست.

بنابراین، در پرتو حاکمیت مستضعفان، دین نقش اصلی خویش را ایفا می کند و به متن زندگیها و به ژرفای آن گام می گذارد و ریز و درشت مسایل فردی، خانوادگی و اجتماعی را در هر مقوله و زمینه، سامان می بخشد و اندیشه های ضد دینی را که به تبعید دین از متن زندگی پرداخته اند، رسوا می کند.

آنچه تا کنون گفته شد، تبیین برخی از ابعاد این آیه کریمه است که از دوران آخر الزمان و موعود آن سخن گفته است. روشن تر از این آیه که در

زمینه حاکمیت دین بر کل اجتماعات انسانی است و به انقلاب نهایی و جهانی موعود آخر الزمان اشاره دارد ، آیه دیگری است درباره همین موضوع یعنی حاکمیت طبقه مستضعف در دوران موعود آخر الزمان :

« وعدا... الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم آمننا ... » ؛ خداوند آنان را که ایمان آورده‌اند از شما و نیکبها کردند ، وعده داد که به یقین ایشان را در زمین خلیفه کند ، چنانکه آنان را که از پیش بودند خلیفه ساخت و دینشان را باز بگستراند ، آن دین که پسندید برای آنان و هم آنان را از بیمی که دارند ، ایمنی دهد .

در این آیه کریمه از خلافت بر زمین در پرتو تمکن و قدرت دینی سخن رفته است که مومنان صالح فرمانروایان زمین می‌شوند و در پرتو ایمان و باور دینی و حاکمیت بخشیدن به اصول و فروع دین ، به ساختن جامعه‌ای انسانی می‌پردازند و انجام تاریخ انسان پس از آن همه نابسامانیها و ناهنجاریها بسامانی الهی و دینی می‌رسد پس در همین زیست فیزیکی و دنیایی ، آنکه آخرین حرف را می‌زند و پناه راستین بی‌پناهان تاریخ می‌گردد و انسانهای دربند و مظلوم را رهایی می‌بخشد حاکمیت دینی و تفکر الهی است و میدان‌دار اصلی و نقطه پایان تاریخ به دست دین و تفکر دینی است نه به دست تفکر ظالمانه سرمایه‌داری غربی و نه اصول مادی کمونیستهای شرقی . که این هر دو در تجربه و عمل از سامان بخشی به محدوده کوچکی از جامعه‌های انسانی ، درمانده‌اند و در بند کوچکترین و نازلترین تمایلات خودخواهی و خودپرستی گرفتارند .

مبارزه با سرمایه‌داری

محور دیگری که در حاکمیت مستضعفان نهفته است مبارزه با سرمایه‌داری است. زیرا طبقه حاکم که در عینیت و عمل با تمام وجود خویش استضعاف و محرومیت را لمس کرده‌اند و از مشکلات آن احساسی راستین دارند، و هیچگاه با سرمایه‌داری سازش نمی‌کنند و میدان را برای یک‌تازیهای قشر مرفه و شادکام باز نمی‌گذارند و همه راههای نفوذ آنان را در بخشهای حیاتی جامعه سد می‌کنند.

در آن دوران دیگر انسانی حق انسانی را پایمال نمی‌کند و کسی در قلمرو جامعه انسانی، مورد استثمار قرار نمی‌گیرد و هر انسانی هر چند ضعیف و ناتوان به حقوق خویش بدون هیچ مانعی دست می‌یابد. لازمه تفکیک ناپذیر حاکمیت مستضعفان همین است.

این ماهیت راه و کار مستضعفان است که هیچگاه با عامل اصلی محرومیت کنار نیایند و ریشه آن را در جامعه بشری بخشکانند و این راهی است که از آغاز نهضت‌های انبیاء مورد نظر بوده است. چنانکه قرآن کریم همواره این بعد از قیام پیامبران را ترسیم کرده است که با طاغوتان و سلطه‌طلبان مالی درگیر شدند همان سان که با سلطه‌طلبان سیاسی و نظامی.

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«و لقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین الی فرعون وهامان و قارون و

فقالوا ساحر کذاب» (غافر / آیات ۲۴-۲۳)

ما موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم به سوی فرعون و هارون و قارون ، گفتند که او جادوگری دروغگو است . روشن است که از جمله اهداف این پیامبر الهی چنانکه سرنگونی نظام سیاسی فرعون است ، سرنگونی نظام سرمایه و ثروت اندوزی نیز هست که سمبل آن در آن روزگار قارون بوده است .

آری در آن دوران سراسر عدل است که سرمایه داری و سلطه آن بر جامعه های بشری پایان می یابد و توده های مظلوم بشری از زیر یوغ سلطه این طبقه زالو صفت رهایی می یابند و هر گونه بهره کشی ظالمانه از میان می رود و استثمار این پدیده شوم ، ره نیستی و زوال می پوید و این لازمه طبیعی حاکمیت طبقه پایین و مستضعف است که به دوران سیاه ظلم قشری اندک بر توده های عظیم انسانی پایان دهد .

گفتگوی پایانی

در آخرین جملات این نوشتار ، خطاب به آن آشنای ناشناخته می کنم و از ژرفای دل ، ناله سر می دهم . سیاه رو تر از آنم که جرأت کنم به سپیدار تو نزدیک شوم . بی مایه تر از آنم که دارایم کفاف خریدن یک شاخه لبخند را بدهد . شکسته تر از آنم که راضی بشوی استخوانهایم زیر بار بی اعتنائیت خرد شود ، و دست خالی تر از آنکه ، دست رد به سینه ام بزنی !

منی که تو را در بهاری ترین سپیده و بی ابرترین قله ها یافته بودم ، حالا از قعر پاییزی ترین غروبها ، و پست ترین دره ها ، صدایت می زنم و باور کن ایمان دارم که بازتابهای « های هایم » به گوشت می رسد . باز هم این منم که اشکم بی بهره از اضطراب است و ضجه ام از اصرار ! زیرا نمی شود گداختگی

دلی به چشمت بیاید اما قدمی برای تسلیش برنداری . نمی شود تب و تاب و پریشانی را بینی و برای دستگیری پا پیش ننهی ، نمی شود سر انگشتی به ضریح تو سلت ، دخیل بزند و تو از گرگشایی دریغ کنی ! تو داری شبانه گوشه گوشه این دریای توفانی را می کاوی . مولای من ! چه دشوار است که همه کس را ببینم ولی تو به دیده ام نیایی و نه از تونوایی به گوشم رسد نه ندایی .
 آقای من ! چه سخت است که با غیر تو گفتگو کنم و از هر که جز تو ، جواب بشنوم .

مولای من ! چه نفس گیر است که من بر غربت تو بگریم و مردمانت واگذارند .

محبوب من ! بر من گران است که ببینم بار همه مصائب بر تو فرود آید و نه بر غیر تو

زدیم پرچم غم بر فراز غربت تو

از این که فاش نشد رمز و راز غیبت تو

فدای بی کسی تو که اقتدا نکند

نگاه هیچ دلی بر نماز غربت تو

فهرست منابع و مآخذ

۱. صدر الحقاظی، سید محمد هادی؛ آشنای غریب؛ قم، حق یاوران، ۱۳۸۴، (چ دوم).
۲. حسینی، سید ابوالحسن، کرامات المعصومین (ع)، قم، برگ شقایق، ۱۳۸۰، (چ اول).
۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، بی تا.
۴. دبیرخانه ستاد عال کانونهای فرهنگی و هنری مساجد، صبح دیدار؛ تهران، ۱۳۸۴، (چ اول).
۵. بنی هاشمی، دکتر سید محمد، سلوک منتظران؛ تهران، بی تا، ۱۳۳۹.
۶. شیخ صدوق، کمال الدین، دار الکتب الاسلامیه، (ج ۱)، بی تا.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار (ج ۵۲)، بی تا.
۸. نشریه مبلغان، شماره ۲۶.
۹. قران کریم (سوره اسراء، اعراف، مائده، نور)
۱۰. علامه مجلسی، بحار الانوار (ج ۷۱)
۱۱. اصول کافی (ج ۱)، کتاب الحجّت، باب نادر جامع فی فضل الامام (ع) صفاته.
۱۲. کلینی، روضه کافی.
۱۳. موسوی اصفهانی، میرزا محمد تقی؛ مکیال المکارم.
۱۴. مرحوم حاجی نوری، نجم الثاقب، باب ۷.
۱۵. حاج شیخ حسین گنجی، مقاله امکان تشرف، مشعل هدایت (ج ۲).
۱۶. تفسیر کنزالدقائق (ج ۸).